



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۳۲

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۳ دسامبر ۲۰۰۹ - ۲ دیماه ۱۳۸۸

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

بررسی اوضاع سیاسی حاضر:

نگاهی به گذشته، نگاهی به آینده

با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

صفحه ۳



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

اپوزیسیون اسلام زده

مرگ منتظری موجی از تعظیم و تکریم به آخوند و کرامات این بزرگ "مرجع تقلید شیعیان" را در میان طیفی که خود را "سکولار، دگر اندیش، جمهوریخواه، و سوسیالیست" مینامند براه انداخته است. گوئی ماههای اول سال ۵۷ است که روشنفکر شرق زده و آل احمدیست و ناسیونالیست با سبیل استالینی در مدح "امام خمینی ضد امپریالیست" و "آخوند ملی" سخن میگوید! معنای این عاشورای اسلامی مداحی از منتظری، آنهم کسی که همراه خمینی جزو دو نفر کلیدی برپائی رژیم هولاکاست اسلامی بوده است، چیست؟ آیا این جماعت که تاریخا آخوند شخصیت حماسی سیاسی شان بوده دسته جمعی از مرگ منتظری منقلب شدند؟ آیا "فاتحه" خوانده اند و پرچم سیاه را به علامت "عزای عمومی" از پنجره خانه شان در واشنگتن و پاریس و لندن و برلین نیمه افراشته آویزان کرده اند؟

واقعہ مرگ منتظری نشان داد که اپوزیسیون شرق زده و ملی اسلامی، حتی "چپ" هایشان، بسیار وفادارتر از اینها به اسلام و آخوند اند. اما این فقط جنبه فرهنگی آنست. اتفاقا عشق عرفانی به آخوند نتیجه سیاست آنهاست. اما این تصور که مردمی که علیه اسلام و دین و حکومت اسلامی بیخواب شده اند، در مقابل خامنه ای ها به منتظری ها رضایت میدهند، اگر ناشی از عدم درک واقعیات اجتماعی نباشد یک سیاست بیمارگونه و ارتجاعی برای دفاع از اسلام و دستگاه مذهب در فردای ایران است. نسل جدید نسلی ضد دین و ضد خرافه و ضد باید است. این نسل خلاصی فرهنگی و آزادی و رهائی میخواهد. متحجرتترین ها در خود حکومت اسلامی به این واقعیات اعتراف میکنند. این تنها "دگر اندیشان" شرق زده و اسلام و آخوند زده است که تلاش دارند در پس مرگ منتظری بیرقی برای آینده بیافرازند. اما مسئله اینست که دیگر دیر شده است. *



اوضاع سیاسی، انقلاب زنانه، کمپین مردان محجبه

صفحه ۱۱

گفتگو با آذر ماجدی



"خوف" منتظری!

صفحه ۲۰

علی جوادی

حجاب گیت حزب "کمونیست کارگری"

صفحه ۱۵

سیاوش دانشور



دفاع از مردان محجبه راه حزب توده برای توده ای شدن!

صفحه ۱۴

هما ارجمند



روز بعد از واقعه

صفحه ۱۸

کوروش سمیعی

دیگر مطالب؛ حسینعلی منتظری مرد!، شورش سیرجان، توطئه علیه اپوزیسیون، کارگران متروی تهران، "سانحه کار" در اینکوپرس، آتش سوزی در پتروشیمی مروارید، کارگران جنرال الکتریک، تظاهرات دانمارک، کشف حجاب، و

حسینعلی منتظری مرد!

حسینعلی منتظری روز شنبه ۲۸ آذر در سن ۸۷ سالگی درگذشت. با مرگ منتظری کل جنبش اسلام سیاسی و دستگاه مافیای آخوندی اسلام یکی از چهره های اصلی خود را از دست داد.

در یک شرایط "متعارف" با مرگ منتظری مانند مرگ بسیاری دیگر از آخوندها، بعنوان یک واقعه عادی برخورد میشود. اما در متن اوضاع متحول سیاسی کنونی، خیزش مردم علیه رژیم اسلامی و تشدید جدال دو جناح رژیم، مرگ منتظری ابعادی سیاسی بخود میگیرد. از یک سو، کمپ موسوی و آخوندهای مغضوب خواهند کوشید از مرگ منتظری بفتح پیشروی سیاسی خود هم در مقابل جناح حاکم و هم در مقابل مردم سرنگونی طلب بهره جویند. از سوی دیگر، مردم سرنگونی طلب که از هر فرصتی برای ابراز نفرت و انزجار خود نسبت به رژیم و اعتراض علیه آن استفاده میکنند، مرگ منتظری را نیز تبدیل به اعتراض علیه رژیم خواهند کرد.

نفس اینکه سردمداران جناح مغضوب ۳۰ آذر را "عزای عمومی" خوانده اند و میکوشند منتظری را بعنوان یک آخوند "حقوق بشری" به مردم بفروشند، گویای نیت و هدف سیاسی آنهاست. اصلاح طلبان حکومتی و کل جریان ملی - اسلامی دنباله آنها مذبحخانه میکوشند رژیم اسلامی و اسلام را از حمله و تعرض مردم محفوظ دارند. به هر دری میزنند و به هر حيله ای متوسل میشوند. آخرین "شاهکار" تاکتیکی شان تلاش برای اعتبار بخشیدن به حجاب اسلامی است. سعی میکنند که حجاب را از زیر ضرب زنان بدر آورند و ضدیت آنها را با حجاب اسلامی به "حجاب اجباری" کانالیزه کنند. اکنون نیز میخواهند در فضای

پس از مرگ منتظری، الگوی "اسلام و تشیع و حکومت امام زمانی" منتظری را به مردم حفته کنند. اینها در پی سراب ایجاد یک جمهوری اسلامی نوع دوم هستند، رژیمی که در آن آخوندی چون منتظری جای خامنه ای بنشیند و موسوی یا خاتمی بجای احمدی نژاد. جنبش ملی - اسلامی دارد از منتظری یک "قهرمان عدالت" میسازد. منتظری ممکن است برای جناحی از رژیم و روشنفکران شرق زده ایران "آخوند قهرمان" باشد، اما برای مردم ضد دین و ضد جمهوری اسلامی یک آخوند و موضوع جوک کوچه و بازار بوده و هست.

گفته میشود منتظری با سایر سردمداران رژیم اسلامی فرق میکند؛ کسی است که "حقیقت را فراتر از مقام، قدرت و مصلحتها دید." میگویند او به "گسترش سرکوب" اعتراض کرد و از این رو مدال قهرمانی به او اعطاء میکنند. الحق که معیارهای حق و حقیقت، عدالت و قهرمانی نزد این ملی - اسلامی های شرق زده تا چه حد نازل است. منتظری از بنیانگذاران رژیم اسلامی، "قائم مقام رهبری"، از معماران و طراحان حکومت اسلامی و ولایت فقیه و رئیس مجلس خبرگان این نظام بوده است. او نقش بسیار مهمی در استقرار این نظام جنایتکار، سرکوبگر و ضد زن داشته است. او تا تابستان ۱۳۶۷ در راس این نظام و کنار خمینی کلیه سرکوب ها، جنایات و کشتار این رژیم را مورد تأیید قرار داد، از جمله تعرض به زنان، کارگران، بیکار، مردم ترکمن صحرا، لشکرکشی به کردستان و قتل عام مردم و دادگاه های صحرایی در کردستان، سرکوب وحشیانه، شکنجه، تجاوز و اعدام هزاران نفر در زندان های مخوف اسلامی از خرداد ۶۰ تا تابستان ۶۷، همه با تأیید منتظری روبرو شد. منتظری در تابستان ۶۷ به "زیاده روی ها"

در قتل عام زندانیان سیاسی اعتراض کرد. این پرونده این "قهرمان حقوق بشری" ملی - اسلامی ها است.

هدف و تلاش اصلی منتظری دفاع از اسلام، تشیع و نظام بود. او میخواست "روحانیت" بعنوان "مراجع تقلید و رهبران معنوی مردم" سهم و نفوذشان محفوظ باشد. جوهر این جدال قدیمی برسر دامنه لغت و لیس هر جناح است. مساله اینجاست که کل دستگاه مافیای آخوندی و جناح مغضوب میدانند که مردم تا چه حد از آخوند و دستگاه مذهب منفورند و لذا میکوشند برای آخوندها آبرو بخرند و به آنها "معنویت و مرجعیت" ببخشند. منتظری ابزاری برای تحقق این امر نیز هست. هزار تلاش صورت میگیرد تا مردم را شکست دهند و به سازش بکشانند. فلسفه سیاست حفظ جمهوری اسلامی به سازش کشاندن و اسیر کردن تحرک سیاسی مردم در چهارچوبهای حکومتی است.

مرگ منتظری برای مردم سرنگونی طلب وسیله ای شد که بار دیگر شعار و فریاد سرنگونی سر دهند. درد مردم تعویض خامنه ای ها با منتظری ها و یا احمدی نژادها با موسوی ها نیست. درد مردم ایران خود

جمهوری اسلامی، اسلام، گله آخوند مفتخور، دستگاه مذهبی، سیستم آپارتاید جنسی و ارگانهای رنگارنگ سرکوب این نظام است. مردم ایران بدرست شکافهای حکومتی را می بینند و از هر فرصتی برای پیشروی مبارزه آزادیخواهانه سود میجویند. به این مردم و این نسل نمیتوان خمینی و منتظری را بجای خامنه ای و مصباح یزدی فروخت، نمیتوان حجاب را بعنوان "لباس زنانه" فروخت، نمیتوان سپاه و بسیج و ارگانهای سرکوب و مافوق مردم را منهای تعدادی فرمانده نگهداشت و بعنوان "برادر" جا زد. مردم نه خامنه ای میخواهند و نه منتظری. مردم حکومت مذهبی نمیخواهند. آپارتاید جنسی نمیخواهند، حجاب نمیخواهند، فقر و فلاکت نمیخواهند، مردمی که شعار "بزودی سرنگون" میدهند، به جمهوری اسلامی با لایه دیگری از آخوندها و شرکای قتل و جنایت رضایت نمیدهند.

جمهوری اسلامی، حکومت تروریستها، حکومت ضد زن، حکومت سرمایه داران گانگستر و آدمکش، باید برود. جمهوری اسلامی را سرنگون خواهیم کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ آذر ۱۳۸۸ - ۲۱ دسامبر ۲۰۰۹

قابل توجه خوانندگان نشریه یک دنیای بهتر

شماره ۱۳۳ یک دنیای بهتر چهارشنبه ۶ ژانویه ۲۰۱۰ برابر با ۱۷ دیماه ۱۳۸۸ منتشر میشود.

یک دنیای بهتر سال نو را به همه شما عزیزان تبریک میگوید.

سردبیر،



بررسی اوضاع سیاسی حاضر: نگاهی به گذشته، نگاهی به آینده با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

یک دنیای بهتر: جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی در پس مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی وارد فاز جدیدی از تحولات خود شد. چه تحولاتی در بالا و چه تحولاتی در پایین زمینه ساز شکل گیری این اوضاع جدید بودند؟

علی جوادی: برای بررسی تحولات در بالا باید کمی به عقب برگشت. موقعیت رژیم اسلامی در دوره اخیر در سطح منطقه تغییر کرد. دوره احمدی نژاد مترادف با یک تغییر اساسی در سیاست منطقه ای و داخلی رژیم اسلامی بود. شمشیر خونین اسلام را از رو بستند. سیاست "گفتگوی تمدنها" جای خود را به سیاست ایجاد کانونهای بحران و جنگهای منطقه ای داد. رژیم اسلامی برای بقاء خود سیاست تعرض و گسترش کانونهای بحرانی در منطقه را اهرمی در راستای حفظ موقعیت خود و مقابله با سیاست "تغییر رژیم" دولت نئوکانسرواتو آمریکا در دستور خود قرار داد. به سه رویداد مهم در این راستا باید اشاره کرد. ۱- حمله آمریکا به عراق و گسترش عرصه جولان رژیم اسلامی در عراق، ۲- جنگ ۳۴ روزه اسرائیل و حزب الله در لبنان و بالاخره، ۳- جنگ خانمان برانداز اسرائیل در غزه. این سه واقعه منطقه ای هر کدام به اشکالی در تقویت موقعیت رژیم اسلامی و عروج این نیرو بمثابه بازیگری منطقه ای موثر بودند.

جنگ آمریکا در عراق بمثابه مانده ای آسمانی در خدمت سیاستهای منطقه ای رژیم اسلامی قرار گرفت. سرنگونی

رژیم استبدادی صدام حسین منجر به پر و بال گیری جریانات اسلامی دست پرورده جمهوری اسلامی در سطح عراق شد. بطوریکه حتی بسیاری از مفسران غربی از رژیم اسلامی بعنوان برنده جنگ آمریکا علیه عراق نام بردند. از پیش روشن بود که هم جنگ و هم سیاست شکل دادن به یک جمهوری اسلامی دیگر در سطح منطقه تماما منجر به تقویت رژیم اسلامی در سطحی فزاینده خواهد شد. همینطور هم شد. جنگ اسرائیل و حزب الله لبنان نیز چنین خاصیتی برای رژیم اسلامی در بر داشت. "مقاومت" ۳۴ روزه ارتجاع حزب الله لبنان و عدم شکست آن در مقابل ارتش "اسطوره ای" دولت اسرائیل و به بهای خانه خرابی زندگی دهها هزار نفر در جنوب لبنان کافی بود تا حزب الله و به تبع آن رژیم اسلامی در موقعیتی متفاوتی در قیاس با پیش از آن قرار بگیرند. این موقعیت تغییر یافته را جنگ اسرائیل علیه مردم غزه و بهره برداری سیاسی ارتجاع اسلامی در خاورمیانه تکمیل کرد. این مجموعه کلا موقعیت متفاوتی به رژیم اسلامی در سطح منطقه و به همین اعتبار در سطح جهان و در کشمکش با تروریسم دولتی بخشید. توازن قوا در جنگ تروریستها به درجاتی به نفع تروریسم اسلامی تغییر کرده بود. یک پی آمد این موقعیت جدید برسمیت شناسایی تغییر جغرافیای سیاسی منطقه و اذعان به این تغییر از جانب نیروهای تروریسم دولتی و برخی دولتهای غربی بود. به طوری که رژیم بوش با تشکیل هیات "بیکر - میچل" ناچار به یک تغییر سیاسی استراتژیک در قبال رژیم اسلامی شد.

از نقطه نظر جناح راست رژیم

مرگ و نابودی این جناح بود. به عبارت دیگر کشمکشهای کنونی امکان سازش و توافق جناحهای رژیم اسلامی را از صحنه سیاسی در بالا خارج کرده بود. سازشی بسادگی منصور نبود. اگر تا پیش از این دوره هدف کشمکش جناحهای رژیم تامین هژمونی سیاسی یک جناح بر جناح دیگر بود در شرایط کنونی این جدال به مساله حذف و تسویه حساب جناحی تبدیل شد. جناح راست در صدد حذف کامل جناح اصلاح طلب و تمامی حشو و زوائد این جناح برآمد. عمیقا بر این باورند که هر درجه عقب نشینی منجر به فوران موج اعتراضی در جامعه خواهد شد. جناح اصلاح طلب حکومتی هم دیگر دست از جناح راست شسته است. در این تلاش اند که خود را نجات دهند. این جناح را عامل سقوط کل حکومت اسلامی میدانند. "مقاومت" موسوی و خاتمی و کروی و عدم تمکین به فراخوان خامنه ای نشان درجه وخامت اوضاعشان از یک طرف و از طرف دیگر نشان فرار نقطه سازشها در معادله کشمکش جناحهای رژیم اسلامی است.

آنچه اشاره شد گوشه ای از تحولات سیاسی در "بالا" بود. اما برخلاف تصورات کودنانه جناح راست، مردم ویژگی موقعیت سیاسی را تشخیص دادند و با گسترش اعتراضاتشان بار دیگر در صحنه اعتراضی جامعه اهداف و نقشه عمل های این جناح را در هم ریختند. این بار شکاف جناحها چاشنی اعتراضات گسترده توده های مردم شد. به عبارت دیگر نه تنها رژیم اسلامی و جناح راست نتوانستند به اهداف

اسلامی این تغییرات در سطح منطقه باید به تغییر توازن قوای سیاسی میان جناحهای رژیم اسلامی و مهمتر به تغییر توازن قوا میان رژیم و مردم تبدیل میشد. معنا و مضمون این تغییر برای جناحی که تمامی ارگانهای رژیم را در دست دارد فقط میتواند یک تعیین تکلیف نهایی و همه جانبه با کل جناح مخالف باشد. این تغییر باید به قدرت فائده و بلامنازع جناح راست و همچنین تضمینی برای تداوم عمر سیاه این نظام در مقابله با مردم ترجمه میشد. بی جهت نبود که در مناظرات "مضحکه انتخاباتی" احمدی نژاد با حمله به موسوی، خاتمی، ناطق نوری و رفسنجانی سوت حذف این جریانات را به صدا در آورد. کاری که خامنه ای در راس رژیم نمیتوانست به آن مبادرت کند. هدف تسویه حساب نهایی با سایر باندها و گله های اوباش درون حاکمیت اسلامی بود. در صدد بودند که موقعیت تغییر یافته در سطح منطقه را به سکویی برای تغییر توازن قوای سیاسی در جامعه ایران و حذف جناح اصلاح طلب حکومتی به مبنایی برای تهاجم گسترده تر به جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل کنند.

تلاش برای حذف جناح اصلاح طلب حکومتی توسط جناح راست، موقعیت ویژه ای را برای جناح اصلاح طلب حکومتی ایجاد کرد و این جریان را بر سر یک دو راهی سرنوشت ساز قرار داد. یا باید برخلاف دوره خاتمی مقاومت میکردند یا باید کاملا حذف میشدند. و این بار حذف مترادف

نگاهی به گذشته، نگاهی به آینده با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب ...

مقطعی خود دست یابند بلکه با موج میلیونی اعتراض و خیزش توده های مردم مواجه شدند که در کمین رژیم اسلامی نشسته بودند. تغییر توازن قوای سیاسی میان مردم و رژیم اسلامی و هل دادن رژیم اسلامی به پرتگاه سقوط یک نتیجه اولیه این اعتراضات توده ای بود. ورق بسرعت باورنکردنی ای برگشت. بر هر کودنی در حاکمیت روشن شده بود که مساله بر سر بود و نبود و مرگ رژیم اسلامی است.

مردم از شکاف و کشمکش در بالا بمنظور پیشبرد امر مبارزه خود علیه هر دو جناح رژیم استفاده کردند. شکافی که خود در اثر داغ شدن زمین زیر پای جناحهای رژیم در حلقه پیشین ایجاد شده بود. تصور خامی بود اگر نتیجه گیری میشد که "مردم سبز پوش" در اهداف سیاسی و خواسته های خود با جریانهای سیاسی حاکم بر "جنبش سبز" شریک بودند. این وضعیت محصول توازن قوایی موقت و همچنین محصول حجاب اختناق در جامعه بود. و دیدیم که چه به سرعت تغییر کرد. موسوی بهانه است هدف کل نظام است، بیان دقیق این روند بود. همانطور که انتظار میرفت هر درجه پیشرفت و گسترش اعتراضات جامعه و اعمال قدرت توده های مردم منجر به کنار زده شدن این تصورات خام از اهداف و خواسته های مبارزات مردم شد. مردم آزادی میخواهند، برابری میخواهند، رفاه میخواهند، یک حکومت سکولار میخواهند. هر درجه رادیکال و حاد شدن مبارزه علیه رژیم اسلامی جریان سبز حکومتی را حاشیه ای و منزوی خواهد کرد و این جریان را به مقابله صریحتر و علنی تر در رو در رویی با جنبش توده های مردم سرنگونی طلب میکشاند. همینطور هم شده است.

سیر تحولات در شش ماه گذشته با هر محاسبه و ارزیابی ای خیره کننده است. رژیم اسلامی چهارسال تلاش کرد تا معادلات سیاسی را در سطح منطقه و جامعه به نفع خود تغییر دهد تا بتواند حمله کند. در دوره احمدی نژاد سرکوب را باز هم تشدید کردند. مانند دوران اول تثبیت حکومت اسلامی زدند و روزمره دستگیر کردند و در سطح منطقه جنگید، اما در طی چند ماه تمامی آنچه بافته بودند پنبه شد. تعادل سیاسی جامعه به نفع مردم تغییر کرد. رژیم اسلامی در مقابل مردم بپاخواسته کم آورد. نیروهای سرکوبش فرتوت و ناتوان شدند. کماکان میزنند اما دیگر قادر به حفظ موقعیت و جلوگیری از رشد اعتراضات جامعه نیستند. سیر تحولات سیاسی بر دیوارها نوشته شده است. رژیم جمهوری اسلامی رفتنی است.

بطور خلاصه، جناح راست تهاجم کرد، حمله کرد تا جناح رقیب را حذف و تعرض جدیدی را بر علیه مردم سازمان دهد، جناح اصلاح طلب حکومتی چاره ای جز "مقاومت" نداشت. سر خم کردن معادل نابودی بود. مردم از موقعیت استفاده کردند و اعتراضات خود برای سرنگونی کل رژیم اسلامی را تشدید کردند. تحولات در بالا و تغییرات در پایین، رژیم اسلامی را اکنون در آستانه سرنگونی قرار داده است.

یک دنیای بهتر: هیچ نیروی سیاسی ای نیست که به این اوضاع برخورد نکرده باشد. دو ارزیابی در دو قطب نگرشهای مختلف سیاسی نسبت به این اوضاع قرار میگردد، یکی این تحولات را "انقلابی جاری" و دیگری "جنگ جناحهای" رژیم اسلامی قلمداد میکند. واقعیت چیست؟ تفاوتها کدام است؟ اهمیت نقد این نگرشهای غیر کمونیستی در این ارزیابی از اوضاع سیاسی چیست؟

آذر ماجدی: خیزش اخیر مردم جریانات سیاسی را شوکه کرد. بسیاری از جریانات در مواجهه با رویدادها تغییر موضع دادند. تحلیل های سابق خود را دور ریختند و تحلیل های جدید ارائه دادند. این یکی از خاصیت های تند پیچ های سیاسی است. معمولاً جریانات سیاسی در مواجهه با تند پیچ های سیاسی به معلق زدن و زیگرگراگ زدن میافتند، چرا که از درک مکانیسم های مبارزه طبقاتی و کشمکش های سیاسی - اجتماعی عاجزند. معمولاً فقط ظاهر پدیده ها و وقایع را می بینند و بر مبنای آن قضاوت میکنند. قادر نیستند سطح را خراش دهند و به عمق رویدادها خیره شوند.

در حالی که کشمکش های سیاسی - اجتماعی و طبقاتی بر مبنای روندهای عمیق تری بوقوع می پیوندند که لزوماً به همان شکل بروز نمیکنند. بطور مثال در یک جامعه سرکوب شده زیر دیکتاتوری، مبارزات و اعتراضات مردم و جنبش های اجتماعی با در نظر گرفتن توازن قوا نه آنگونه که خواست عمیق و واقعی مردم است، بلکه به اشکال دیگر و با خواست هایی بسیار رقیق شده ابراز وجود میکند. یک مارکسیست باید بتواند این لایه ها را ببیند و تشخیص دهد.

در میان جنبش چپ یا آنچه به جنبش کمونیستی معروف است ما شاهد چرخش های تند بودیم. اما این فقط به جنبش چپ محدود نمیشود. جنبش ناسیونالیسم پرو غرب نیز مواضع پیشین خود را در قبال این خیزش بسیار تعدیل کرد. بخش اصلی تحزب یافته آن هدف سرنگونی را بایگانی کرد و به دفاع از جنبش اصلاح طلب دولتی، یعنی حفظ رژیم اسلامی، پرداخت. "گزینه حفظ نظام" اسم این تاکتیک و تغییر موضع ۱۸۰ درجه ای این جریان است.

در میان جنبش چپ، شاید بتوان گفت، که موضع دو جریان برای بسیاری موجب شگفتی شد. دو

حزبی که تحت نام کمونیست کارگری فعالیت میکنند، در قبال اوضاع سیاسی بطرز حیرت انگیزی به راست چرخیدند. مواضع راستی که از این تحلیل ها منتج شد، این دو جریان را در کنار قطب راست جامعه قرار داد. مواضع این دو جریان در قبال خیزش مردم در تقابل کامل با یکدیگر قرار دارد، اما تحلیل هایشان بسیار مشابه است. در واقعیت امر مواضع این دو حزب دو روی یک سکه است. توضیح میدهم.

حزب موسوم به حکمتیست (حککا-ج) کشمکش حاد جاری در جامعه را به دو جناح رژیم نسبت داد. بخشی از مردم "زحمتکش و کارگر" را به اردوی احمدی نژاد و بخش دیگر را به جناح اصلاح طلبان دولتی، موسوی و شرکاء منتسب کرد. بدین ترتیب این جدال عظیم را جدال دو جناح رژیم نامید و اعلام کرد که مردم کورکورانه دنباله دو جناح افتاده اند. و نتیجه گرفت که این یک جدال ارتجاعی است، مردم نباید در آن شرکت کنند، خود این حزب کاری به کار آن ندارد و عملاً از مردم خواست که خانه نشین شوند. یک موضع ارتجاعی - پاسیفیستی که عملاً این حزب را هم سوی ارتجاع هار حاکم قرار داد.

حزبی که به کمونیست کارگری موسوم است (حککا) خیزش مردم را یک انقلاب نامید و خود را رهبر بلامنازع آن. اعلام کرد که "ما از پیش گفته بودیم که ما رهبر انقلابیم، ما "تنها" جریان خواهان انقلاب بوده ایم پس حالا که این انقلاب شکل گرفته است ما رهبر آن هستیم." اما طولی نکشید که متوجه بی تاثیر و عدم نفوذ خود شدند. با دیدن موج عظیم مردم که در ابتدا با پرچم ها و علائم سبز رنگ در خیابان تظاهرات میکردند، این حزب به این باور رسید که مردم همگی متعلق به "جنبش سبز" هستند و تصمیم گرفت که با "جنبش سبز" همراه شود. نقد سران جنبش سبز اسلامی،

نگاهی به گذشته، نگاهی به آینده با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب ...

جریان اصلاح طلبان حکومتی را کند تر و کند تر کرد و طی مدت کوتاهی نقد به نصیحت و دعوت به پیوستن به "صفوف انقلاب" تبدیل شد.

باور به یک انقلاب همه با هم، و الگوی تحولات سیاسی ۱۳۵۷، رهبری این حزب را به سازش سیاسی - عملی با دو جنبش ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب سوق داد. حزبی که یک سال پیش قدرت را در ایران دوگانه اعلام کرده بود و خود را یک گانه آن نامیده بود، عملاً سیاست دنباله روی از "توده ها" و سازش با جنبش های ارتجاعی را پیش گرفت. های و هوی انقلابی گری و خود فریبی پوپولیستی آنها را از یک طرف بسوی جناح مغضوب سوق داد، و از طرف دیگر به اتحاد عمل با ناسیونالیسم پرو غرب کشاند.

موضع این دو جریان کاملاً در مقابل هم قرار دارد. یکی از انقلاب سخن میگوید و یکی جنبش حاضر را ارتجاعی مینامد و فراخوان خانه نشینی صادر میکند. اما جالب اینجاست که این مواضع هر دو بر یک درک و تحلیل توده ایستی متکی است. سیاست ها، تحلیل ها و مواضع کمونیسم کارگری در تضاد کامل با مواضع این دو جریان قرار دارد. عدم درک این مواضع، راهبرد و تحلیل ها و برخورد به شرایط از یک موضع پوپولیستی این دو جریان را به این مواضع کشانده است.

مدتی پیش از این خیزش حکاک-ح آن جنبشی را که در تحلیل های منصور حکمت جنبش سرنگونی نامیده میشد شکست خورده ارزیابی کرد. لذا سازماندهی انقلاب کارگری را که قبل در پرتو سازش با جریان ملی -

اسلامی و پلاتفرم دولت موقت، بعد در چهارچوب منشور سرنگونی بایگانی کرده بود، اکنون با اعلام شکست جنبش سرنگونی مردم کاملاً به یک آینده دور محول کرد. با این سابقه تحلیلی و با حاکمیت این بینش بر این حزب، اتخاذ موضع اخیر تعجب آور نیست. مساله اینجاست که انتظار عمومی از جریانی که خود را کمونیست مینامد، دخالت فعالتر و انقلابی تری در مبارزات و خیزش مردم است. از این رو است که موضع شدیداً ارتجاعی - پاسیفیستی این حزب همه را شوکه کرد.

رهبری جدید حکاک اصلاً هیچگاه به مقوله "جنبش سرنگونی" باور نداشت و از ده سال پیش هر حرکت اعتراضی مردم را انقلاب نامیده بود. یک انقلاب بدون محتوای طبقاتی معین، یک انقلاب همه با هم پوپولیستی. از نظر این رهبری هر صحنه از جدال مردم با رژیم انقلاب است. لذا حمید تقوایی، با اتکا به بینش پوپولیستی خویش، پس از مرگ منصور حکمت، کوشید آنچه در تحلیل ها و مواضع رسمی حزب تا آن زمان جنبش سرنگونی لقب گرفته بود، جنبش انقلابی و انقلاب بنامد. از نظر حمید تقوایی، ایران اکنون ده سال است که وارد شرایط انقلابی شده است و ۷ سال است که جامعه مشغول انقلاب است. (ر.ش. به تحلیل های وی در سال ۱۹۹۹ در رابطه با توضیح شعار "جمهوری سوسیالیستی ایران" و نوشته ها و سخنرانی های وی از سال ۲۰۰۲ ببعد).

مساله دیگری که موجب این انحراف سیاسی تئوریک شده، تحلیل از چرایی و محتوای جدال و کشمکش جناح ها است. تحلیل های اصلی حزب کمونیست کارگری یک بینش و برخورد سیاسی - تئوریک کاملاً متمایز و منحصر بفرد از این جدال ارائه میدهد. شیوه برخورد و تحلیل منصور حکمت

کاملاً منسجم و مارکسیستی است. وی جدال این دو جناح را از سال ۱۳۷۶ جدالی بر سر حفظ نظام ارزیابی کرد. و تحركات وسیع مردم در سال ۱۳۷۸ را جنبش سرنگونی مردم نامید. با این شیوه برخورد میتوان کاملاً تحركات مردم، دعوی دو جناح، و حضور مردم در خیابان و در اعتراضات توده ای را درک کرد، علل و جهت آنها را تشخیص داد، بدون آنکه به مواضع راست و ارتجاعی این دو حزب رسید.

درک این واقعیت که مردم در کمین رژیم نشسته اند و از هر فرصتی برای تعرض به آن و به زیر کشیدن آن بهره میجویند، یعنی واقعیتهایی که ریشه شکل گیری کشمکش و جدال دو جناح است، نه بالعکس، جایی برای چنین تحلیل های راست و توده ایستی از کشمکش دو جناح و اعتراضات مردم باقی نمیگذارد. لذا زمانی که مردم به بهانه مضحکه انتخاباتی وسیعاً به خیابان ها ریختند، تحلیل مارکسیستی فوق بما اجازه داد که ماهیت این تحرک را بشناسیم و موضعی درخور، کمونیستی و رادیکال اتخاذ کنیم. کار برد این شیوه و تحلیل ما را از زیگزاک زدن، به راست چرخیدن، اتخاذ سیاست های پوپولیستی مبرا کرد. واقعیت امر اینست که نگرش توده ایستی به جامعه، مبارزه طبقاتی، رابطه مردم و رژیم، کشمکش دو جناح این دو حزب را به این دو موضع راست سوق داده است.

یک دنیای بهتر: حزب اتحاد کمونیسم کارگری این فاز از تحولات سیاسی را ورود جامعه به یک "دوره انقلابی" نامیده است. مختصات چنین دوره ای چیست؟ اهمیت آن چیست؟ چه ویژگی هایی این دوره را از دوره پیش از خود متمایز میکند؟ این تغییرات مادی جامعه چه ابعاد جدیدی به کار و فعالیت کمونیستی می بخشد؟

سیاوش دانشور: جمهوری اسلامی در بحران سرنگونی دست و پا میزند. از نظر جامعه و نسل جدید کار جمهوری اسلامی تمام شده و یا باید برود و یا سرنگون میشود. رژیم رفتنی است. امروز جامعه به بعد جمهوری اسلامی فکر میکند. مسئله سرنگونی و ماهیت دولت آتی و آلترناتیو جمهوری اسلامی سوال امروز جامعه ایران است. جدال داغ در بالا برای حفظ نظام محصول زمین داغی است که در پائین برایشان درست کرده اند. اما این بحران با سرنگونی جمهوری اسلامی پایان نمی یابد بلکه اساساً شروع میشود و تا استقرار سیاسی و اقتصادی نظام بعدی ادامه خواهد یافت.

آنچه ما عنوان کردیم، یعنی ورود جامعه به یک دوره انقلابی، چیزی جز تلاش برای درک پیچیدگیهای وضعیتی نیست که جامعه ایران بار دیگر وارد آن شده است. درک درست مسائل و سوالات ایندوره و اولویتهای سیاسی و فکری و پراتیکی و سازمانگرانه که پیش پای کمونیسم کارگری میگذارد حیاتی است. دوره انقلابی دوره ای پر تحول و با افت و خیز است. رویدادهای ایندوره بنا به تقابل و تأثیر صفبندیهای طبقاتی در سطح داخلی و منطقه ای و جهانی میتوانند بسیار متنوع باشند. نمیتوان با تحول انقلابی در یک جامعه بصورت کلیشه ای و سطحی برخورد کرد. مجموعه قیامهایی که به خارج کردن بخشهایی از قدرت از دست دولت قدیم منجر میشود و یا قیام برای سرنگونی کامل جمهوری اسلامی تنها یک نقطه و یک فاز دوره انقلابی است. بویژه با درهم شکستن قدرت دولتی توسط طبقه ای و یا طبقات خاصی، اولین مسئله پیش رو مسئله دولت و قدرت سیاسی است. قدرت دولتی در ایندوران برابر و هم ارز با قدرت دولتی در شرایط "متعارف" نیست. دولت خود یک ابزار مبارزه سیاسی برای پیشروی جنبشی سیاسی و طبقاتی و پس راندن جنبشهای سیاسی و طبقاتی

نگاهی به گذشته، نگاهی به آینده با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب ...

دیگری است. دولت به سلاحی در بالا برای پایان دادن به دوره انقلابی و استقرار نظام بعدی تبدیل میشود. چه دولت بورژوازی و چه دولت کارگری در دوره انقلابی، **دولتی ویژه دوران گذار با خصوصیت اساسا سیاسی است.** در دوره انقلابی سیاست بر اقتصاد پیشی میگیرد. سوالات و مسائل محوری جنبشهای سیاسی و طبقاتی در ایندوران سوالاتی هستند که پرسه انقلابی و کشمکش سیاسی و طبقاتی در دامن آنها میگذارد. بطور خلاصه از ورود جامعه ایران برای دور دیگری از مبارزه انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی تا تثبیت و استقرار نظام بعدی به معنی سیاسی و اقتصادی آن دوره انقلابی بطور کلی است. در دوره انقلابی دولتها دست بدست میشوند. همه عناصر ایندوره و از جمله دولت خصوصیت گذرا و ترانزیشنال دارد. از دولتها و ایستگاههای سیاسی تا شخصیتها بعنوان راه حل خروج از بحران ظاهر و پس از مدت کوتاهی به روند اوضاع عینی نامربوط و یا دریچه ای به تعادلی جدید میشوند.

درک جایگاه ویژه دولت، مسئله فتح قدرت سیاسی، مبارزه در موقعیت دولت انقلابی کارگری برای پیشروی طبقاتی، تثبیت سیاسی نظام جدید و وارد شدن به انقلاب در قلمرو اقتصادیات جامعه و استقرار یک نظام سوسیالیستی، از موضوعات مهم و کلیدی هستند که در دوره انقلابی پیش روی حزب و جنبش طبقه ما قرار دارند. کسانی که کل ایندوره پیچیده و تعیین کننده و اساسی در درک ماتریالیسم تاریخی را به کلیشه هائی مانند "انقلاب" تبدیل میکنند، تنها عجز پایه ای و درک سطحی خود را از وضعیت کنونی، مشخصات دوره انقلابی، تشدید جدالهای سیاسی و طبقاتی، و وظایف مترتب بر آن عریان میکنند. برای

کمونیسم کارگری درک ایندوره و داشتن سیاست و راه حل انقلابی در هر مقطع آن و در پاسخ به هر سوال محوری آن تعیین کننده و حیاتی است. دوره انقلابی دوره ای است که کل توانائی و متدولوژی و انقلابیگری و کمونیسم جنبش ما در بوته آزمایش قرار میگیرد.

عام ترین مشخصه دوره انقلابی وارد شدن عنصر تغییر- مستقل از محتوای آن - در کشمکش سیاسی و در مرکز جدال طبقاتی است. خواست تغییر در بالا و در پائین همواره و در اشکال متفاوت وجود دارد. همواره جریانات رفرمیستی طبقه حاکم و یا مبارزه کارگران برای اصلاحات نوعی تغییر را مد نظر قرار میدهد. اما در دوره انقلابی خواست تغییر مسئله **دولت و مسئله قدرت سیاسی** را هدف قرار میدهد. مرگ بر تزار! مرگ برخامنه ای! دولت قانونی لازم است! حکومت باید سرنگون شود! مرگ بر دیکتاتور! و غیره در دوره انقلابی در مقیاسی توده ای از جانب جنبشهای مختلف مطرح میشوند. در ایندوران تابوها و ارزشهای قدیم به مصاف طلبیده میشوند. چهارچوبهای قدیمی سست میشوند. بالاآنها دیگر به طریق سابق نمیتوانند حکومت کنند و پائینی ها دیگر به روشهای سابق گردن نمیگذارند و نمیخواهند. **نیاز به تغییر و عجله برای تغییر و انتظار تغییر** وجه مشخصه جامعه و روانشناسی توده ای میشود. پرچم تغییر در بالا برسر حفظ و بقای وضع موجود است و پرچم تغییر در پائین برسر تغییر رادیکال وضع موجود است. ویژگی محوری دوره انقلابی **باز شدن مسئله قدرت سیاسی** است. کشمکش برسر **قدرت دولتی بعنوان یک رکن مهم بسط مبارزه طبقاتی** در ایندوران برای طبقات متخاصم و جنبشهای سیاسی شان حیاتی میشود. بورژوازی و جنبشهای سیاسی اش، علیرغم هر تفاوتی، برای احیای وضع پیشین و عبور از دوران انقلابی و استقرار

مجدد حاکمیت سرمایه داری تلاش میکنند. طبقه کارگر انقلابی و کمونیسم کارگری نیز برای فتح قدرت سیاسی، تشکیل دولت انقلابی کارگری برای شکست بورژوازی و استقرار نظامی نوین، یک جمهوری سوسیالیستی تلاش میکند. مبارزه برای سرنگونی، مبارزه برای بمیدان کشیدن طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی، فتح قدرت سیاسی و استقرار حکومت انقلابی کارگری با هدف امحا سرمایه داری و برپائی جامعه ای کمونیستی، پلاتفرم جنبش ما در دوره انقلابی است. ما بدون فتح قدرت و بدون اعلام دولت انقلابی کارگری و تثبیت آن نمیتوانیم تغییری در مناسبات استنمارگر و طبقاتی جامعه موجود بدهیم. **دوره انقلابی برای کمونیسم کارگری سرنوشت ساز است. آینده کمونیسم در ایندوره رقم میخورد.**

یک مشخصه اساسی دیگر دوره انقلابی انفجار اجتماعی است. هر منفذ جامعه وسیله بسیج نیرو و تقابلهای اجتماعی و سیاسی است. رادیکال شدن مجموعه نیروها و آکتورهای اجتماعی، جان گرفتن سنتهای پایدار سیاسی و طبقاتی، قطبی شدن جامعه و بمیدان آمدن مردم در ابعاد توده ای، همه بر تفاوت خواست تغییر در دوره انقلابی با خواست تغییر در دوره "متعارف" دلالت دارند. به عبارتی دقیقتر، در دوره انقلابی ما با سطح نوینی از مبارزه و کشمکش طبقاتی روبرو هستیم. کشمکشی که همواره وجود داشته و در مرحله معینی نیازمند یک تعیین تکلیف دراز مدت است. این دوران در عین حال دورانی است که آینده جنبشهای سیاسی را رقم میزند. الزامات سیاسی و پراتیکی همین دوره به جنبش ما میگوید که دچار توهمات خرده بورژوازی و اتوپیک نشویم. این تلقی که در دوره انقلابی و حتی در یک انقلاب کارگری، نیروی انقلابی بازبرگ اصلی است، یک تلقی غیر مارکسیستی و ضد اجتماعی و ساده انگارانه است. در دوره انقلابی تنها نیروهای انقلابی

فعال نمیشوند بلکه مجموعه و جنبشهای سیاسی و طبقاتی و نیروهای متخاصم وارد جدالی سهمگین میشوند. چه بسا در اوائل دوره انقلابی، و در بیشتر تجارب تاریخی اینگونه بوده است، این بخشی از طبقه حاکمه است که برای مواجهه با مخاطرات ناشی از نارضایتی ها و شکافهای وسیع اجتماعی و طبقاتی، وارد جدال برسر تغییرات کنترل شده در چهارچوب قانون اساسی و یا فراقانونی و کودتائی میشوند. آرایش سیاسی طبقه حاکمه در ایندوران بهم میریزد، دولت و قدرت فائقه در اشکالی متناسب با نیازهای بقای حکومت سرمایه داری و منافع بورژوازی وارد میدان میشود. در دوره انقلابی طبقه حاکم نیاز به فشرده شدن دارد، نیاز به قدرت تهاجم و پرت کردن زرق و برق های فرمال دارد. دوره انقلابی قوانین ویژه خود را دارد و همه چیز شتاب میگیرد. نه سیاست و تاکتیک، نه عناصر و شخصیتها، نه سنتها و روشها، و نه حتی ابزارهای توجیه قدرت و عملکرد قدرت در این دوران با اشکال "متعارف" حاکمیت بورژوازی یکی نیستند. این امر برای طبقه و نیروی انقلابی نیز کمابیش صادق است. برای کمپ خواهان تغییر نیز دست بردن به امکانات و روشها و شیوه های ویژه این دوران برای پیشروی ضروری و حیاتی است. آنچه تا دیروز بعنوان عمل انقلابی کفایت میکرد دیگر پاسخگوی نیازها و الزامات مبارزه سیاسی و انقلابی نیست و باید متناسب با اوضاع تغییر کند.

بهم خوردن ارزشها و نرمهای تا دیروز مسلط جامعه بورژوازی، شکستن حرمت قانون بعنوان اصل مورد توافق حاکمیت طبقاتی و دولت بورژوازی، تابع شدن قانون به زبان واقعی یا قانون واقعی یعنی تناسب قوای سیاسی، بالا رفتن تب عمومی جامعه و انتظار تغییر در زمانی کوتاه، بی ارزش شدن یا شکست پلاتفرمها و روشهای غیر انقلابی، تغییر در رفتار و مناسبات اجتماعی مردم، گسترش

نگاهی به گذشته، نگاهی به آینده با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب ...

روحیه همبستگی و تعاون و فداکاری در تقابل با عنصر خودخواهی و خود محوری و منفعت پرستی جامعه بورژوائی، از جمله مولفه های دوره انقلابی است که امروز در ایران شاهد آن هستیم.

حزب و جنبش ما و کادرهای کمونیست بعنوان ستون فقرات آن، باید کار و فعالیت کمونیستی را متناسب با نیازها و الزامات سیاسی این دوره پیش ببرد. جنبش ما برای موثر بودن در ایندوران باید وارد مهمترین جنگ دوران زندگی اش شود. این جنگی بر سر خوشبختی و سعادت انسان امروز و تضمین فردای فرزندان ماست. کمونیسم کارگری باید به آلترناتیو محبوب و دوست داشتنی میلیونها کارگر و انسان آزادیخواه در آن جامعه تبدیل شود. کمونیسم کارگری باید بتواند در این جدال پیروز شود. حزب اتحاد کمونیسم کارگری پرچمدار این پیروزی است و مشغله اساسی اش همین است.

یک دنیای بهتر: در این دوران جامعه به چپ چرخید. اعتراضاتی که برخی ساده انگاران تصور میکردند بر سر "باز پس گیری رای" شرکت کنندگان درمضحکه انتخاباتی است به فریادهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای و پاره و به آتش کشیدن عکس خمینی سمبل ارتجاع اسلامی تبدیل شد. اما در همین حال احزابی به راست خود چرخیدند، نمونه حزب مشروطه ایران و همچنین دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری" از این نوع هستند. دلایل و ابعاد این چرخشها را چگونه ارزیابی میکنید؟ چرا چرخش به راست؟ سیر تحولات کدام نیروها را به جلو سوق میدهد؟ کدام نیروها را به زمین میزند؟

علی جوادی: حساب حزب مشروطه و دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری" را باید تا حدودی از هم جدا کرد. چرخش به راست هر کدام دارای ویژگی ها و دلایل خاص خود است. هر چند که دلایل و مولفه های عامی نیز موجب چرخش کل این احزاب به راست خود شده است. به هر مورد بطور ویژه اشاراتی میکنم.

در نظر اول باید گفت که این یک "معمای" تحولات سیاسی حاضر است. گفته اند که ایران سرزمین عجایب است. باید پرسید این "معمای" را در کجای این عجایب باید قرار داد؟ تناقض در اینجا است: جامعه ای برای سرنگونی رژیمی بپاخواسته است. در این مدت شش ماه شاهد گسترده ترین اعتراضات توده های مردم در مقایسه با تمامی دوره های پیش بوده ایم. توده های مردم کارگر و زحمتکش گوشه ای از امید و باور و قدرتش را برای سرنگونی رژیم اسلامی به نمایش گذاشته اند اما در همین حال حزبی سلطنت طلب که خود از اریکه قدرت بزیر کشیده شده است و سرنگونی رژیم اسلامی باید جزئی از تعریف وجودی اش باشد، به صرافت "حفظ نظام در شرایط فعلی" افتاده است! فقط یک نتیجه میتوان گرفت. تشدید اعتراضات مردم و محتمل شدن زمان سرنگونی رژیم با سیاست این حزب در قبال رژیم رابطه معکوسی دارد. اگر مردم در خانه باشند، اگر شاهد اعتراض گسترده ای در جامعه نباشیم، اگر "خطر" سرنگونی بالای سر رژیم اسلامی نباشد، این حزب خواهان سرنگونی رژیم اسلامی است. و گزینه حفظ نظام در دستورش نبود و نخواهد بود، اما بر عکس هر قدر مردم صحنه سیاسی جامعه را در کنترل خود قرار میدهند، هر زمان که فریادهای اعتراضی مردم در خیابانهای تهران با شعارهای "مرگ بر خامنه ای" اوج میگیرد، این حزب تب میکند و گزینه حفظ

نظام مساله اش میشود. آیا بی انصافی است که گفته شود هراس این جریان از اعتراض رادیکال مردم بیشتر از سببیت و وحشی گری رژیم آدمکشان اسلامی است. با یکی میتوانند کنار بیایند اما با دیگری نه؟!

اما این حرکت و چرخش به راست بیان تمام سیاستهای این جریان نیست. پس از این سیاست خود اعلام کردند که پس از این "مجاهدتهای" خود را در چهارچوب قانون اساسی رژیم اسلامی دنبال خواهند کرد. و این سیاست را به "چمن نیز آرستند" اعلام کردند که از حکومت آخوندها در مقابل حکومت "پاسداران" حمایت خواهند کرد. واقعا مشمزز کننده است. اما انتظار دیگری هم نمی توان داشت. باید علل و زمینه سیاسی چنین چرخشهایی را توضیح داد و این جریان را در نزد توده های مردم نقد و افشاء کرد.

این سیاستها گوشه ای از عملکرد یک حزب و جنبش ارتجاعی و ضد انقلابی است. در شرایطی که جامعه وارد دورانی از تحولات انقلابی میشود، برای این جریانات چاره ای بجز دفاع از بنیادهای نظام سیاسی و اقتصادی حاکم باقی نمی ماند. این جریانات بو کشیده اند، خطر یک انقلاب عظیم توده ای را، انقلابی که تنها میتواند یک انقلاب کارگری باشد، احساس کرده اند. این جریانات ضد انقلابی بازیگر یک تحول عظیم توده ای نیستند و نمیتوانند باشند. بلکه برعکس بر خلاف تصور برخی از شبه چپها نیرویی در مقابله با آن هستند.

اما آنچه حزب موسوم به "حکمتیست" را به ضدیت با نفس اعتراض مردم بپاخواسته نشانده است ناشی از شکست طلبی مفرطی است که بعضا فلسفه وجودی این جریان را تشکیل میدهد. این جریانی شکست طلب است. و اکنون نیز در موضعی کاملا پاسیو و انفعالی قرار گرفته است. واقعیت

این است که این جریان با مجموعه ای از تزه های راست و سازشکارانه حرکت خود را آغاز کرد. تزه های "منشور سرنگونی" مبنای حرکت سازشکارانه این جریان بود. تلاش کردند با نیروهای راست و جنبش ناسیونالیسم پرو غربی متحد شوند. تلاش کردند با بخشهایی از جریانات ملی - اسلامی دولت ائتلافی تشکیل دهند. نتوانستند. به بازی گرفته نشدند. سر خوردند. پس از این شکست به جای اینکه به نقدی رادیکال و کمونیستی از سیاستهای خود برسند، ریشه شکستشان را در موقعیت به اصطلاح "راست" در جامعه جستجو کردند. و ناچارا بیش از گذشته به راست چرخیدند. بطوریکه پس از مدتی کلا به نفی جوهر اعتراضات حق طلبانه مردم رسیدند و پرچم خانه نشینی را در دست گرفتند. البته "بهانه" های این پاسیفیسم را کماکان به موقعیت جامعه و حضور جریانات ارتجاعی در صحنه سیاست مرتبط کردند. از قرار حضور جریانات ارتجاعی و راست در جامعه "بهانه ای" برای خانه نشینی این جریان است. برای این جریان اعتراض و مبارزه طبقاتی و اجتماعی جاری در جامعه عرصه ای برای حضور فعال و دخالتگری کمونیستی نیست. برعکس عرصه ای برای خانه نشینی است. تصورش کمی مشکل است، در عرض شش ماه گذشته جامعه وارد دوره ای از تحولات خود شده است، اعتراضات جامعه تمامی ارکان رژیم اسلامی را به لرزه انداخته است، ناقوس مرگشان به صدا در آمده است، مساله رهبری جنبش سرنگونی یک مساله اساسی و محوری تلافی و کشمکش جنبشهای راست و چپ اجتماعی است. اما این جریان منفعل ترین و بی ربط ترین جریان سیاسی شبه چپ در دوران معاصر ایران بوده است. واقعا تاسف آور است. جریانی که در دوره ای سیاست راست و سازشکارانه شرکت در "دولت حجاریانی" را در دستور خود گذاشته بود، امروز به علت حضور جریان ارتجاعی سبز اصلاح طلب

نگاهی به گذشته، نگاهی به آینده با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب ...

حکومتی در جامعه به گوشه خانه خزیده است. جالب این است که تحلیل این جریان از موقعیت نیروهای سیاسی جامعه عینا همان تحلیل حزب توده است. جدال موجود در جامعه را انعکاس کشمکش دو جناح ارتجاع اسلامی میدانند. گویی نه رادیکالیسمی در این جامعه موجود است، نه آزادیخواهی و برابری طلبی و نه سوسیالیسمی و نه جنبش کمونیستی کارگری. شکست طلبی این جریان را امروز در موضع کاملا پاسیفیستی قرار داده است. این جریان یکی از قربانیان تحولات اخیر است. از گردونه خارج شده اند.

اما آنچه جریان موسوم به "حزب کمونیست کارگری" را به یک حزب سوسیال دمکرات سانتز تبدیل کرده است نیز دلایل ویژه خود را دارد. پوپولیسم حاکم بر این جریان نمیتوانست این جریان را در یک مکان سیاسی و اجتماعی ثابتی نگهدارد. پوپولیسم با بلوغ سیاسی خود راهش را به سمت سنت و جنبش ناسیونالیسم پیدا میکند. این جریان هم سرنوشت متفاوتی از این لحاظ نمیتوانست داشته باشد. همانطور که ناسیونالیسم جوهر و درونمایه پوپولیسم است، سرنوشت این جریان نیز با حرکتی که آغاز کرده بود نمیتوانست متفاوت باشد. اما علل پایه ای این تغییرات را باید در مکان اجتماعی این حرکت جستجو کرد. این حزب در این دوران مواضعی اتخاذ کرد که صد و هشتاد درجه با مواضعی که در زمان منصور حکمت و ما در آن حزب اتخاذ میشد، متفاوت و متضاد است. مردم برای سرنگونی کل رژیم اسلامی بپاخواستند اما رهبری این جریان تلاش کرد جناح موسوی را به قول آذر ماجدی در صفوف مردم و "انقلاب" مورد نظرشان قاچاقی جا کنند. آب در سوسیالیسمشان کردند و شعارهای

یک دنیای بهتر: برخی خیزش توده های مردم را "جنبش سبز" نامیده اند. چه تعریف و ارزیابی ای از "جنبش سبز" بطور مشخص دارید؟ نقش و جایگاه این جنبش در تحولات سیاسی جامعه را چگونه ارزیابی میکنید؟ مختصات عمومی یک موضع کمونیستی در قبال این جریان چیست؟ رابطه این جنبش با جامعه و رابطه مردم با این جنبش را چگونه ارزیابی میکنید؟

آذر ماجدی: از آنجا که از زمان کمپین انتخاباتی موسوی پرچم ها و علائم و سمبل های سبز حضور بسیار چشمگیری در خیابان ها یافت، خیزش اخیر مردم را "جنبش سبز" نامیده اند. طراحان کمپین موسوی کوشیدند رنگ سبز اسلامی را به شکلی جدید و باب طبع جوانان به بیرق جنبش اصلاح طلبان دولتی به رهبری موسوی بدل کنند. از آنجا که جامعه به نقطه جوش و غلیان رسیده بود و آماده بود که از هر راهی اعتراض خود را و "نه" خود را به جمهوری اسلامی اعلام کند، این سمبل سریعاً همه گیر شد. منتهی مساله جالب توجه اینجا است که بخش وسیع نسل جوان، بخصوص دختران این سبز را از اسلامیت تهی کردند. استفاده از لوازم آرایش سبز، ماتیک و لاک ناخن سبز، رنگ موی سبز و ابتکارات مد روز عملاً یک دهن کجی به این بیرق سبز اسلامی بود.

اصلاح طلبان حکومتی در خارج کشور، طیف اپوزیسیون پرو رژیم، تلاش بسیار کرد که این سبز را به هویت این خیزش مردم بدل کند. تلاش این جنبش در خارج کشور نقش بسیاری در سبز خواندن خیزش مردم داشت. بعلاوه باید توجه داشت که در انظار بین المللی و حتی برای بخش وسیعی از ایرانی الاصل های مقیم خارج، این سبز هیچ بعد اسلامی نداشت. در متن بین المللی سبز با جنبش محیط زیست تداعی میشود. لذا ملی - اسلامی

ها و جریان اکثریتی - حزب توده مذبحخانه و مزورانه کوشیدند و هنوز تلاش میکنند که خیزش مردم و جنبش آزادیخواهان مردم علیه رژیم اسلامی را سبز بنامند. این یک تلاش آگاهانه برای کند کردن رادیکالیسم این جنبش و زدودن ماهیت ضد رژیمی و سرنگونی طلبانه خیزش مردم (آنچه آنها ساختار شکنانه مینامند) است.

ما شاهدیم که در ایران علائم سبز کمیاب تر و کمیاب تر میشود. سبز برای مردم آن معنایی که کوشیدند به آن الصاق کنند، نداشت. اما در میان نیروهای اپوزیسیون بر سر مقوله "جنبش سبز" مباحث بسیار درگرفت. عده ای مانند حککا-ح با دیدن رنگ سبز تصمیم گرفتند در خانه بمانند و خود را خسته نکنند؛ جریانات دیگری چون حککا گفتند که رنگ مهم نیست و خود نه تنها بدون هیچگونه نقدی در کنار سمبل های سبز که پرچم های سه رنگ مزین به شیر و خورشید قرار گرفتند. بخشی رادیکالیسم را در نفی مبارزه مردم بخاطر سمبل های سبز در آن دیدند، بخشی در انکار رنگ سبز و معنای واقعی آن.

موضع درست، اصولی و مارکسیستی این است که این سمبل را ببینیم، معنای آن را درک کنیم و به جامعه اعلام کنیم. بتوانیم مبارزات، اهداف و خواست مردم را از سمبل هایی که به آن تحمیل میکنند تفکیک کنیم و بکوشیم با آگاهگری، افشاءگری و سازماندهی قطب چپ و سوسیالیست جامعه و برافراشتن سمبل این بخش، یعنی پرچم سرخ، جنبش ارتجاعی ملی - اسلامی را که میکوشد خیزش مردم را به انحراف بکشاند و سرش را به دیوار بکوبد، منزوی کنیم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری عملاً این سیاست را اتخاذ کرد. نه خود را فریب داد، نه مردم را. به روشنی و به سرعت به نقد و افشای جنبش سبز اسلامی و اهداف آن مشغول شد و کوشید

نگاهی به گذشته، نگاهی به آینده با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب ...

آلترناتیو های مستقل و رادیکال در مقابل مردم قرار دهد.

به این معنا ما هم به جنبش سبز قائل بودیم و هم نبودیم. یعنی اینکه ماهیت جنبش ملی - اسلامی که میکوشید مبارزات مردم را مهار کند و سبز سمبل و پرچمش بود را تشخیص دادیم و منکر وجودش نشدیم. در عین حال مبارزات مردم، خیزش مردم و جنبش آزادیخواهانه مردم علیه رژیم اسلامی را از این بخش تفکیک کردیم. مجهز بودن به شیوه برخورد و نگرش کمونیستی کارگری در تحلیل کشمکش های سیاسی - اجتماعی و رابطه مردم با جمهوری اسلامی، بما امکان داد که بدون گیج سری و تعلل و زیگزاک زدن سریعاً این پدیده را درک کنیم، جایگاه آن را بشناسیم، عمق مبارزات مردم و میزان رشد مبارزه طبقاتی را تمیز دهیم.

یک دنیای بهتر: پیروزی این جنبش در گرو چیست؟ نقاط ضعف این تحولات از نظر شما کدامها هستند؟ حزب اتحاد کمونیسم کارگری بر چه مولفه هایی تاکید دارد؟ برای پیروزی چه باید کرد؟ فراخوان حزب چیست؟

سیاوش دانشور: این جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. معنی پیروزی برای این جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی است. در سرنگونی خیلی ها ذینفع اند اما همه آنها تصویر واحدی از آینده ندارند و یا آینده های متفاوتی را در پس سرنگونی دنبال میکنند. همزمان با جنبش توده ای علیه جمهوری اسلامی، جنبشهای سیاسی اصلی جامعه تلاش میکنند اعتراض توده ای را به سمت سیاستها و اهداف خود جلب کنند. جنگ و تقابل افق چپ

و راست برسر آینده مهمترین جدال سیاسی این روند است. برای جنبش ما معنی پیروزی در این مقطع سرنگونی کامل جمهوری اسلامی و درهم کوبیدن و الغای ماشین دولتی سرکوبش و تشکیل یک دولت انقلابی کارگری برای پیاده کردن سوسیالیسم است. ما از حزب قدرتمند دوران منصور حکمت و مهمتر خود منصور حکمت برخوردار نیستیم. اما حزب ما پرچمدار این خط و سیاست انقلابی کمونیستی است و وضعیت عینی جامعه و قدرت و نفوذ آرا و افکار سوسیالیستی و کمونیستی کارگری، این امیدورای را میدهد که تلاش کنیم و باز را به مقصد برسانیم. البته وضع حزبی و سازمانی بقیه جنبشها هم تعریفی ندارد. اما راست جامعه همواره این امکان را دارد که در اشکال مختلف و با حمایت وسیع جهانی جلو صحنه بیاید و آزادی را به مسلخ ببرد. امری که بارها اتفاق افتاده است و میتواند دوباره بیافتد. بورژوازی با زبان خوش و طی پروسه دمکراتیک جامعه را دست طبقه کارگر نمیدهد.

جنبش کمونیستی کارگری باید قدرت را بگیرد و برنامه اش را پیاده کند. در نتیجه ما باید قوی شویم. بحدی قوی شویم که بتوانیم با اتکا به جنبش خودمان قدرت را از دست شان درآوریم و به صد سال سلطه جنبشهای سیاسی طبقات دارا در آن جامعه نقطه پایانی بگذاریم. راه دیگری بروی ما باز نیست.

تاکیدات حزب اتحاد کمونیسم کارگری در قطعنامه ها و بیانیه هایش در قلمروهای مختلف بیان شده است. اما نکته ای که باید روش باشد اینست که کار ما صرفاً گسترش کمی و کیفی فعالیتهای گذشته نیست. دوره انقلابی عبارت از گذشته به توان دو و سه نیست، دوره ای با ویژگیها و دینامیزم و سوالات خودویژه است که ضرورتاً همانها نیستند که در گذشته بودند.

اولاً، باید برای هر کادر این جنبش و هر کارگر کمونیست و هر سوسیالیستی روشن باشد که سوال جنبش ما در این دوره مشخص جدال برسر قدرت سیاسی است. "یا ما یا بورژوازی" معادله پیش روی ماست. ممکن است و حتماً در این دوران ما با تناسب قوای مختلف و چه بسا دولتها و ائتلافهای مختلف بورژوازی روبرو شویم. اما نهایتاً دو آلترناتیو چپ یا راست، سرمایه داری یا سوسیالیسم، دو راهی جامعه است. و برای حزب کمونیستی کارگری این مهمترین سوال ایندوره است. در نتیجه در نفس صورت مسئله باید جنبش ما وسیعاً شریک باشد و برای آن آماده شود.

ثانیاً، ما وارد دوره سلب از اختناق اسلامی و حکومت سرمایه داری شدیم. دوره انقلابی اساساً دوره سلب است. از یکسو طبقات حاکم و جنبشهایشان مرتباً ایستگاهها و نقطه سازشها در مقابل امواج کوبنده جنبش انقلابی و نخواستن طبقه کارگر و توده مردم آزادیخواه قرار میدهند و از سوی دیگر "نمیخواهیم" و فرو ریختن سنگرهای مقاومت بورژوازی **کار اساسی رهبری کمونیستی** میشود. کمونیسم کارگری، برخلاف بیشتر نیروهائی که در ایندوره با یک آب نبات چوبی بورژوازی غش میکنند و اهداف اعلام شده شان را بعنوان "تاکتیک" میفرشند، باید پرچمدار نخواستن طبقه کارگر و پرچمدار چپ افراطی جامعه باشد. متدولوژی رهبری انقلابی در ایندوران تعیین کننده است.

ثالثاً، سوالات ایندوره لزوماً سطح وسیع تری از مطالبات انباشت شده پیشین جنبشهای اجتماعی نیست. سوالات واقعی را خود کشمکش سیاسی و طبقاتی در هر جامعه در دوره انقلابی تعیین میکند و یک رکن محوری پیشروی جنبشهای سیاسی و طبقاتی پاسخ به همین سوالات و بسیج جامعه حول

آنست. معنای این موضوع خاتمه یافتن هر فعالیت و هر سوال و هر مسئله اساسی جامعه بطور کلی نیست، اتفاقاً پاسخ سوالات قدیمی را کسی میتواند بدهد که به سوالهای محوری جامعه در دوره انقلابی و جدال قدرت جواب روشنی داده باشد و قادر شده باشد جامعه را حول آن قطبی کند. درک خودویژگی این دوره برای کمونیسم کارگری حیاتی است.

رابعاً، جنبش کمونیستی و سوسیالیستی طبقه کارگر نه با حمایت سیا و پنتاگون و نه با کودتای ارتش سرکار نمی آید. اگر منبع قدرت جنبشهای طبقه حاکم امکانات طبقه شان است، منبع قدرتی کمونیسم کارگری نیز امکانات طبقه اش است. قدرت جنبش ما، روشن بینی جنبش ما، قاطعیت و توانائی سازمانگری جنبش ما، ابتکارات و انقلابیگری جنبش ما، تضمین میکند که کجای کار هستیم. لذا جنگ برسر قدرت سیاسی صرفاً جنگ برسر دولت و قدرت دولتی نیست، جنگ مستمر برسر قدرت و نفوذ سیاسی و فکری و تشکیلاتی و توده ای کمونیسم بعنوان آلترناتیو کارگری است. بنابراین قدرت سیاسی برای ما منبعی جز اتکا قدرت وسیع کارگری و ارگانهای انقلابی توده ای ندارد.

ما باید بیش از هر دوره حزبی کارگری و انقلابی و سیاسی باشیم. قدرت و نفوذ و برد افکار و شعارها و سیاست هایمان وسیع باشد. پایگاه اجتماعی حزب در میان طبقه و بویژه رهبران کمونیست و سوسیالیست و موثر طبقه در مراکز کلیدی کارگری گسترده باشد. نفوذ سیاستهای سوسیالیستی در جنبشهای آزادیخواهانه در جامعه در قیاس با شعارها و سیاستهای جنبشهای بورژوائی وسیع و گسترده باشد. در این دوران ما باید بتوانیم ابزارهای قدرت، ابزارهای قیام، ابزارهای دفاع از خود، ابزارهای اعمال اراده توده ای و انقلابی و حاکمیت فردا را وسیعاً بدست بگیریم.

نگاهی به گذشته، نگاهی به آینده با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب ...

یکمی و عمیق تر و انتقادی تر و انقلابی تر بوجود بیاورد. باید قدرت اجتماعی بالفعل و بالقوه خود را باور کرد، آنرا سازمان داد و برای جدال نهائی بمیدان کشید.

فراخوان حزب اینست که به کمتر از سرنگونی تمام و کمال جمهوری اسلامی، به کمتر از درهم کوبیدن ماشین دولتی سرکوب بورژوائی، به کمتر از الغای نظم آپارتاید جنسی و حکومت مذهبی، به کمتر از درهم کوبیدن سرمایه داری بعنوان منشا فقر و فلاکت و گرسنگی و بی حرمتی، به کمتر از یک پیروزی همه جانبه برای نفی ارتجاع و اختناق صد ساله در آن مملکت نباید قانع شد. فراخوان حزب به کارگران کمونیست و سوسیالیست و پیشرو، به زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، به نسل جدید ضد دین و سکولار اینست که حول پرچم کمونیستی کارگری حزب متشکل شوید. به حزب انقلاب کارگری بپیوندید. پیروزی ممکن و عملی است. باید موانع سر راه را برداریم. باید آنرا با نیروی خود متحقق کنیم. پیروزی انقلاب کمونیستی در ایران الگوی آزادی قرن بیست و یکمی را در مقابل طبقه کارگر و جنبشهای انقلابی و آزادیخواه جهان میگذارد.*

کمونیسم کارگری و کارگران کمونیست پرچمدار و نماینده آزادی از مذهب و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم هستند. انقلابی که ویژگی ضد مذهبی دارد در عین حال معادلات سیاسی را در منطقه و جهان بهم میریزد و بار دیگر زمینه عروج آزاداندیشی را علیه تاجر مذهبی و تئوریهای تاریک فکری بورژوا فراهم میکند. این سیل ضد اسلامی در ایران نیروی بالقوه انقلاب کمونیستی و آلترناتیو کارگری است.

برای پیروزی باید کل صورت مسئله جامعه را دید و استراتژی پیروزی کمونیستی کارگری را براین اساس صیقل داد. نقطه قدرت جنبش ما اینست که با تمایلات جامعه در ابعاد وسیع چفت میشویم و میتوانیم نیروی سهمگینی علیه ارتجاع اسلامی سرمایه داران بمیدان بکشیم. امری که جنبشهای بورژوائی و کسانی که با هر "حرکت توده ها" غش میکنند توان عینی آنرا ندارند. ما برای پیروزی باید ملزومات پیروزی را فراهم کنیم. ماتریال پیروزی موجود است باید آن را سازمان داد و به پرچمی روشن و قاطع و انقلابی مسلح کرد. جنبش کمونیستی طبقه کارگر و حزب کمونیستی کارگری در ایندوران این شانس را دارد که اکثری قرن بیست و

مورد توافق همه است. انقلاب کارگری در ایران یک خصلت برجسته ضد آپارتاید جنسی دارد. یک منبع مهم قدرت جنبش ما برای درهم کوبیدن نظم کهنه، آزادیخواهی و برابری طلبی جنبش ضد آپارتاید اسلامی است. نابود باد نظام آپارتاید! یک ذره تحقیر و فرودستی زن قبول نیست! نه به حجاب! برابری بیقید و شرط زن و مرد! و درهم کوبیدن هر مانعی در اینراه چتر سیاسی جنبش ما در مبارزه برای آزادی زن است. اما این به تنهایی ادا کافی نیست. باید نیروی وسیع جنبش آزادی زن را در ارگانهای توده ای و انقلابی متشکل کنیم. ایجاد سازمان توده ای و رادیکال و سازش ناپذیر که پرچم بی تخفیف آزادی زن و نفی نظم و قوانین آپارتاید را برافراشته است یک اولویت و تاکید فوری ماست.

یک مشخصه دیگر جامعه ایران طغیان علیه اسلام است. این مسئله ای بسیار مهم و از نظر معادلات سیاسی منطقه ای و جهانی استراتژیک است. سرنگونی جمهوری اسلامی برابر است با سقوط مهمترین پایگاه جنبش اسلام سیاسی در خاورمیانه و جهان. شورش علیه مذهب و اسلام در ایران، آنهم در کشوری که مرکز قدرت جنبش اسلام سیاسی است، معنی بسیار فراتری از مخالفت با قشریگری اسلامی دارد. جنبش ضد مذهبی و خلاصی فرهنگی در ایران فقط یک پایگاه اجتماعی گسترده سکولاریسم نیست. پیروزی این جنبش یک "بیگ بنگ" مهم در چهارچوب افکار و عقاید مسلط دنیای امروز است. ویژگی ضد مذهبی جامعه ایران یک وجه معرفه آزادیخواهی سوسیالیستی نوین است که کمونیسم کارگری همواره بر آن تاکید کرده است. نسل جدید امروز دین و مذهب ندارد. کسانی که این را نفهمیده اند یا پرت بودن خود را بنمایش میگذارند و یا زمینه را برای سازش با مذهب و جنبشهای ارتجاعی فراهم میکنند.

حزب در این سالها عمده تمرکزش بر جنبش کارگری بوده و در این زمینه دستاوردهای خوبی داشته است. اما اینها دیگر جوابگوی ایندوره جدید نیستند. این چفت شدن کارگر کمونیست و حزب سیاسی اش باید تصاعدی بالا برود. حزب باید به حزب سیاسی کارگران تبدیل شود. یک تاکید مهم ما در این دوره اتخاذ کارگر در ابعادی است که فاکتور کارگر را بعنوان یک بازیگر اصلی سیاست تضمین کند. ما بر سنت عمل مستقیم کارگری در جامعیت آن تاکید داشتیم و روی جوانب مختلف آن کار کردیم. امروز باید به تدارک برپائی و اعلام شوراها کارگری در مراکز کارگری رفت. امروز باید سیاست کنترل کارگری را در دستور قرار داد. باید جنبش شورائی و عمل مستقیم کارگری بار دیگر در مقیاسی گسترده جامعه و چپ جامعه را حول خود قطبی کند. متشکل شدن حزبی و توده ای کارگران و عروج جنبش شورائی کارگری و کنترل کارگری یک نیاز و یک تاکید اساسی امروز ماست. همه راهها امتحان شدند و بیشتر آنها به نتیجه ای نرسیدند. وقت آنست که طبقه کارگر به سننهای واقعی و رادیکال خود تکیه کند و قدرت در کارخانه و مراکز تولیدی را به قدرت در جامعه و در سیاست تبدیل کند.

انقلاب کمونیستی انقلابی برای آزادی جامعه است. حزب سیاسی طبقه کارگر برای پیروزی باید بطور واقعی پرچمدار آزادی جامعه باشد. پرچمدار نفی هر ستم و آینده خوشبخت برای همگان باشد. کمونیسم کارگری بعنوان مثال همواره از نقش زنان در تحول آتی و انقلابی که رنگ زنانه دارد سخن گفته است. امروز این دیدگاه فقط یک نظر نیست، یک واقعیت اثبات شده و

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفاً به اطلاع عموم برسانید!

اوضاع سیاسی، انقلاب زنانه، کمپین مردان محجبه

گفتگو با آذر ماجدی



در وضعیت زنان بوجود آورد. این یک حقیقت انکار ناپذیر است.

یک دنیای بهتر: انقلاب زنانه
عبارتی است که بسرعت رایج شده است. در عین حال تصویر یکسانی از این واقعیت وجود ندارد. منظور کمونیسم کارگری و مشخصاً منصور حکمت که اولین بار این عبارت را بکار برد چیست؟

زن ستیزی عریان اتکا دارد، حجاب اسلامی بیرق آن و آپارتاید جنسی یک رکن اساسی نظام سیاسی آن است. لذا جنبش آزادی زن قادر نیست بدون تسویه حساب با این رژیم حتی یک قدم جلو بردارد. جنگ آشتی ناپذیر میان این دو وجود دارد.

رژیم اسلامی از روز اول حیات با زنان و جنبش آنها برای دستیابی به حقوق خود به مقابله بلند شد. اولین اعتراض وسیع و توده ای علیه این رژیم توسط زنان انجام گرفت. مساله زن از همان ابتدا به یکی از مسائل لاینحل رژیم اسلامی بدل شد. از این رو هر حرکت آزادیخواهانه در جامعه ایران با جنبش آزادی زن پیوند دارد و جنبش برای آزادی زن و علیه آپارتاید جنسی بلافاصله جنبشی ضد رژیمی است. به جنبش آزادی زن اگر جنبش خلاصی فرهنگی را نیز اضافه کنیم (این ترم را نیز برای اولین بار منصور حکمت طرح نمود و به جنبش وسیع برای خلاصی از دخالت مذهب و اخلاقیات مذهبی و قشری در زندگی اجتماعی و خصوصی مردم اشاره دارد) که یکی از جنبش های اجتماعی مهم نسل جوان در ایران است، حتی بیشتر به گسترده بودن جنبش آزادی زن پی میبریم.

واقعیت سیاسی - اجتماعی جامعه ایران به مساله زن جایگاهی بسیار برجسته میدهد. هر دستاورد جنبش آزادی زن جامعه را آزاد تر میکند. از آنسوی آزادی در جامعه بدون زیر و رو شدن موقعیت زن امری پوچ است. شاید

آذر ماجدی: منصور حکمت این عبارت را در سال ۲۰۰۰ در سمینار "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟" در انجمن مارکس لندن استفاده کرد. در چهارچوب جنبش کمونیستی این عبارتی بحث برانگیز است. برای خود من اولین بار که این عبارت را شنیدم، بسیار جالب توجه بود و پس از آن بسیار به آن اندیشیده ام. منصور حکمت در همان کنفرانس توضیحات کمی در این رابطه داد. متأسفانه پس از آن هم دیگر بیماری مجال نداد که در مورد آن صحبت کند و این مقوله را بسط دهد. لذا من در اینجا تعبیر خودم را نه فقط از آن صحبت کوتاه، بلکه از مباحث دیگر او و از نقطه نظراتی که از کنگره سوم در مورد اوضاع سیاسی ایران و جنبش های مختلف اعتراضی در ایران مطرح کرده است، استنتاج کرده ام.

روشن است که با طرح این مقوله، منصور حکمت قصد جایگزینی انقلاب کارگری با یک انقلاب زنانه را نداشت. انقلاب کارگری یک مقوله پایه ای مارکسیستی و یک ستون اصلی کمونیسم کارگری است. انقلاب زنانه به نقش و جایگاه بسیار برجسته و کلیدی جنبش آزادی زن در جنبش سرنگونی طلبانه مردم اشاره دارد. این عبارت دارد تضاد آشتی ناپذیر میان این جنبش و رژیم اسلامی را مطرح میکند. در واقع رژیم اسلامی و جنبش آزادی زن آنتی تز یکدیگر اند. این نظام و ایدئولوژی آن بر

شعارهای ضد رژیمی در آنها داده میشود. کلا در جنبش ضد رژیم اسلامی جنبش آزادی زن بعنوان یکی از عناصر مهم نقش بازی میکند.

یک فاکتوری که توجه و حیرت بین المللی را برانگیخته، تضاد عمیقی است که میان جایگاه زن در قوانین رسمی و اسلامی با نقش واقعی زنان در جامعه ایران موجود است. مذهب و ایدئولوژی اسلامی بعنوان یک سیستم فکری - سیاسی عمیقاً زن ستیز شناخته شده است. در عرض سی سال اخیر با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران و طالبان در افغانستان، جنبش آزادی زن و سایر جنبش های آزادیخواه و برابری طلب، وادار شده است که مکرراً موضع و نظر خود را نسبت به موقعیت زن در جامعه توضیح دهد. مساله زن بیک خاری در چشم این جنبش بدل شده است.

میلیون ها دلار هزینه شده است تا اسلام را بخشی از فرهنگ مردم ایران قلمداد کنند. خیل ژورنالیست ها و آکادمیسین های نان به نرخ روز خور کوشیده اند این تصویر از جامعه ایران را در جهان جا بیاوردند: "جامعه ایران اسلامی است!" و مردم یا زنان صرفاً خواهان تغییراتی جزئی در نظام هستند. خیزش اخیر مردم ایران، شجاعت و استقامت آنها و نقش خیره کننده زنان در آن تمام این عمارت فریب و مهندسی افکار را فرو ریخت. اینجاست که عمق تضاد میان تصویر ساختگی و واقعیت جامعه ایران عیان میشود.

سرنگونی رژیم اسلامی پیش شرط هر نوع تغییر و تحول در موقعیت زنان است. تا زمانی که این نظام زن ستیز بر ایران حاکم است، جنبش آزادی زن قادر نیست هیچ تغییری

یک دنیای بهتر: با گسترش اعتراض علیه جمهوری اسلامی
نگاهها بیش از پیش بر نقش و جایگاه زنان متمرکز شده است. این رویداد نادری در تاریخ ایران است. شما در این زمینه در گفتگو با رسانه ها، در کنفرانسهای بین المللی و در مطالب تان تاکید کرده اید. در باره نقش و جایگاه زنان در رویدادهای سیاسی ایران مشخصاً نظرتان چیست؟ افق پیروزی زنان در این جنبش کدام است؟

آذر ماجدی: نقش زنان و جنبش آزادی زن در خیزش اخیر مردم علیه رژیم اسلامی بسیار برجسته و کلیدی است. این واقعیت آنچنان آشکار است که کلیه گزارشگران و خبرنگاران بین المللی بنوعی به آن اشاره کرده و در مورد آن نوشته اند. لازم به ذکر است که این فقط حضور فعال زنان در اعتراضات نیست که باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد، حضور، نقش و جایگاه جنبش آزادی زن در جنبش سرنگونی طلبی یکی از خصلت های کلیدی خیزش اخیر و جنبش مردم علیه رژیم اسلامی است.

ممکن است تفکیک این دو برای عده ای سوال برانگیز باشد. باید توجه داشت که آنچه نقش و حضور زنان در تحولات سیاسی اخیر را با تحولات ۱۳۵۷ متمایز میکند، بطور مثال تعداد بیشتر زنان نیست. در سال ۱۳۵۷ نیز لاقول در تهران و شهرهای بزرگ زنان حضور گسترده و نقش فعالی داشتند. تفاوت اصلی و مهم در تحولات اخیر حضور جنبش آزادی زن است. زنان در بسیاری موارد پیشاپیش صفوف قرار دارند و بعضاً تعرضات و اعتراضات را رهبری میکنند. نقش رهبری کننده آنها بسیار آشکار است، بویژه در اعتراضات رادیکالتر که

اوضاع سیاسی، انقلاب زنانه، کمپین مردان محببه ...

بتوان گفت این مقوله همواره صحت دارد، اما در مورد جامعه ایران این واقعیت ابعاد بسیار مهمتر و چشمگیر تری می یابد. با توجه به این مسائل و ویژگی ها، لفظ انقلاب زنانه، لفظی کاملاً مناسب و مبتکرانه است. زیرا این ویژگی جامعه ایران بخوبی بیان و آشکار میکند. جالب است که اخیراً در کنفرانسی شرکت داشتم و یکی از سخنرانان از این عبارت استفاده کرد و عنوان کرد جامعه شناسان در مورد جامعه ایران چنین میگویند!

یک دنیای بهتر: در هفته گذشته ماجرای دستگیری مجید توکلی و سناریوی اطلاعات برای نمایش محببه نشان دادن وی موجب رویداد ارتجاعی جدیدی در خارج کشور شد. تعدادی از آقایان، اساساً هواداران موسوی و جناحی از حکومت، در پوشش دفاع از مجید همه محببه شدند! در جامعه ای که جنگ برسر نفی حجاب تاریخی خونین دارد این اقدام چه اهدافی را دنبال میکند؟ عده ای از جمله چپ ها به دنبالچه این کمپین اسلامی - مردانه تبدیل شدند. تا به این چپ مربوط است، این ناتوانی در درک مسائل ساده سیاسی است یا انتخاب سیاسی آگاهانه؟

آذر ماجدی: این کمپین حتی اگر در ابتدا با نیت و هدف سوئی انجام نگرفته باشد و بتوان آنرا یک عمل خودبخودی در مقابله با رژیم اسلامی توصیف کرد، خیلی سریع به یک کمپین آگاهانه و گسترده ملی - اسلامیون در دفاع از حجاب بدل شد. یک نکته ای که در تحولات سیاسی جاری باید توجه داشت، این واقعیت است که هر حمله رژیم و هر تاکتیک آن بلافاصله به عکس خود بدل میشود. مردم سریعاً یک ضد حمله قوی علیه آن سازمان میدهند. این جنبه بسیار مثبت و هیجان انگیز خیزش مردم است.

اما در تحولات سیاسی جامعه ایران ما با یک معادله ساده و صرفاً یک رابطه متخاصم میان مردم و رژیم روبرو نیستیم. رژیم در اثر تعرضات مردم به دو جناح تبدیل شده است. این دو جناح با هم در کشمکش اند. یک کشمکش واقعی. اما جوهر جدال آنها نه بر سر آزادی و سرکوب مردم، بلکه بر سر حفظ رژیم اسلامی، ایدئولوژی اسلامی و اسلام است. هر دو جناح میخواهند نظام را از گزند حملات مردم محفوظ دارند. دعوی آنها بر سر چگونگی حفظ نظام است. در شرایط حاضر ما فقط شاهد شدت گیری نبرد مردم با رژیم نیستیم. تنش میان دو جناح نیز تعمیق شده است.

در این میان فقط جناح حاکم از رشد و تعمیق جنبش سرنگونی طلبانه در هراس نیست. جناح مغضوب، اصلاح طلبان دولتی نیز بشدت از رادیکالیزه شدن جنبش مردم نگران و در هراس اند. تحریکات مردم در ۱۳ آبان و بویژه ۱۶ آذر آنها را بشدت مضطرب کرده است. تلاش آنها حفظ نظام است. روشن است که بدون نظام اسلامی، اصلاح طلبان آن نیز محلی از اعراب ندارند. لذا از یک سو به جناح هار حاکم توصیه میکنند که دست از سرکوب خشن بردارد و پای میز مذاکره بیاید و از سوی دیگر تلاش میکنند رادیکالیسم مردم را کند کنند و به نوعی آنها را سربراه کنند.

اصلاح طلبان حکومتی نیز بخوبی آگاهند که جنبش آزادی زن یک رکن اساسی و تعیین کننده جنبش سرنگونی طلب است. میدانند که حجاب و آپارتاید جنسی دو رکن اصلی سرکوب اسلامی است و مردم، بویژه جنبش آزادی زن این دو رکن را هدف گرفته اند. پیش بینی میکنند که اگر اوضاع با همین شتاب به پیش رود بزودی زنان حجاب ها را پرت خواهند کرد. جالب اینجا است که شاهد از غیب

رسید و در همان روزهایی که مردان محببه میدان دار شده بودند و اپوزیسیون پرو رژیم و ملی - اسلامیون به آنها پیام های تبریک و تحسین میفرستادند، تیم دختران کاراته ایران در مسابقات در آلمان حجاب های خود را برداشتند. همین حرکت خصلت نمای ماهیت رادیکال و آزادیخواهانه جنبش مردم علیه رژیم اسلامی است. "جنبش سبز اسلامی" با تمام اعوان و انصارش این پدیده را با ترس دنبال میکند. نفس در سینه حبس کرده اند و در ذهن شان دنبال تاکتیک ها و ترفند های جدید برای عقب نشاندن این سیل خروشان میگردند. جایگاه این کمپین مردان محببه را در این نقشه باید دید. تلاش برای در بردن تعرض شدید زنان به حجاب، منحرف کردن حمله از حجاب اسلامی به حجاب اجباری بخشی از نقشه بزرگتر نجات اسلام و رژیم اسلامی است.

این چپ هایی که به آن اشاره میکنید، چپ های پوپولیستی هستند که دنبال مردم به راه افتاده اند. در عجز خود در دنبال کردن یک سیاست کمونیستی رادیکال و انقلابی به سیاست های سازشکارانه با جناح اصلاح طلب و جنبش ملی - اسلامی در غلطیده اند. مدام زیگزگاک میزنند. یک روز سازمان اکس مسلم علم میکنند، یک روز به تحسین کمپین مردان محببه می نشینند و هم سو با جنبش ملی - اسلامی و سخنگویان آن، از قبیل شیرین عبادی میشوند. موقعیت عاجزانه و تاسف آوری پیدا کرده اند. برای مقبول شدن و سهیم شدن در قدرت به هر سیاست و تاکتیکی دست میزنند. دفاع از کمپین مردان محببه نیز در راستای همین چرخش به راست سیستماتیک، تسلیم کامل به سیاست های پوپولیستی و اپورتونیسم پراگماتیستی است که بر کل سازمانشان حاکم شده است.

یک دنیای بهتر: خانم شیرین عبادی همانطور که حدس زده

میشد بعنوان "مادر" این کمپین حاضر شد و برای "پسرانش" درود فرستاد که "حجاب خواهران و مادرانشان را ننگ ندانستند" و سر کردند!! با توجه به دیدگاههای معرفه و اسلامی شیرین عبادی و نمایندگان سبزه ها در خارج کشور، کمپین مردان محببه چه اهداف فراتری از بهانه "دفاع از مجید توکلی" را دنبال میکند؟ مبنای یک سیاست کمونیستی و برابری طلبانه در تقابل با این سیاستهای ارتجاعی کدامند؟

آذر ماجدی: این سخنگویان جنبش سبز اسلامی رسماً و علناً دارند از حجاب دفاع میکنند. کسی که در شرایط کنونی، پس از سی سال مبارزه زنان با حجاب در ایران، با توجه به نقشی که حجاب در سرکوب زنان دارد، مردان محببه را بخاطر اینکه آنرا با "افتخار" سر کرده اند تحسین میکنند، روشن است که دارد میکوشد حجاب را از زیر حمله جنبش آزادی زن نجات دهد. در کنار این دفاع زشت و ارتجاعی از حجاب بخشی از جنبش ملی - اسلامی دارند میکوشند حمله را از روی حجاب بردارند و بر حجاب اجباری متمرکز کنند. این نیز حرکتی ارتجاعی است.

مبارزه آزادیخواهان باید روی نفس حجاب متمرکز شود. حجاب یوغ بردگی زنان است. سبیل و ابزار بردگی و بیحقوقی زن است. این را باید علناً و با صدای رسا اعلام کرد. بویژه در عصر حاضر با وجود معادلات سیاسی بین المللی، حجاب یک بعد سیاسی ارتجاعی دیگر نیز یافته است، به بیرق یک جنبش تروریست، ارتجاعی و زن ستیز بدل شده است، جنبش اسلام سیاسی. این واقعیات را باید صریحاً اعلام کرد. البته هر انسان بزرگسالی مجاز است که این ابزار بردگی را انتخاب کند. این حق فردی هر کس است. اما این واقعیت که افرادی وجود دارند که بردگی را به آزادی ترجیح میدهند، یک سر سوزن از ماهیت



دختران کاراته کار ایران راه را نشان میدهند حجاب ها را بدور اندازیم!

در هفته ای که گذشت تیم کاراته دختران ایران در تورنمنت مسابقات بین المللی در آلمان بصورت دسته جمعی حجاب اسلامی را از سر برداشتند و بی حجاب در مسابقات شرکت کردند. ماموران حراست رژیم اسلامی، که معمولاً برای کنترل همه جانبه تیمهای ورزشی در محل مسابقات حضور دارند، از برخورد به این حرکت متهورانه و متحدانه دختران تیم کاراته عاجز ماندند. مقامات مسئول رژیم اسلامی اعلام کرده اند که این عمل غیر شرعی دختران کاراته کار را مورد بررسی قرار میدهند و فدارسیون کاراته بعد از اخذ تصمیم نهایی، با خاطیان قاطعانه برخورد خواهد کرد.

چنین روزی ریشه بر اندامش افتاده است.

سازمان آزادی زن به این دختران شجاع و پیشتاز بخاطر این عمل تحسین برانگیز از صمیم قلب تبریک میگوید و دست تک تک آنها را بگرمی میفشارد. این آتشفشان را دیگر سر خاموشی نیست. گدازه های این آتشفشان تمامی سنتهای قرون وسطایی اسلام را با خود به اعماق تاریخ می برد. این حرکت جنبش آزادی زن در ایران را یک گام بزرگ به پیش برد. دفاع قاطع از امنیت و آزادی تمام این دختران، در صورت یورش رژیم اسلامی، وظیفه تک تک آزادیخواهان، برابری طلبان و فعالین جنبش آزادی زن است.

فرهنگی در ایران را بخوبی درک کرده اند. نفرت عمیق مردم نسبت به کل رژیم اسلامی و دستگاه مافیایی مذهب را احساس کرده اند. بخوبی آگاهند که مردم در کمین اند تا نه تنها این رژیم را به زیر کشند، بلکه کل بساط دستگاه اسلام و مذهب را از جامعه پاک کنند. لذا برای حفظ رژیم و اسلام از گزند حملات و تعرضات مردم به دست و پا افتاده اند. هر روز ترفند جدیدی میزنند. بساط مردان محجبه و دفاع از حجاب اختیاری جدیدترین ترفند آنها است.

در این شرایط، پرتاب کردن حجاب توسط دختران شجاع کاراته کار بهترین پاسخی است که به دار و دسته جنبش سبز اسلامی، به این طرفداران اسلام و رژیم اسلامی میتوان داد. تیم کاراته دختران راه را نشان میدهد. باید حجاب ها را بدور انداخت. چنین روزی دیر نخواهد بود. جمهوری اسلامی در کابوس

ستم بر زنان موقوف
زننده باد آزادی زن
سازمان آزادی زن
21 دسامبر 2009

این اقدام دختران کاراته کار یک واقعه مهم نه تنها در تاریخ جنبش آزادی زن، بلکه در جنبش سرنگونی طلبانه مردم علیه رژیم اسلامی است. حجاب حکم بیرق این رژیم و کل جنبش تروریستی زن ستیز اسلامی را دارد. بدور انداختن حجاب از طرف زنان و دختران در ایران تحمیل یک عقب نشینی و شکست مهم بر این رژیم و جنبش است. از همین رو است که شاهدیم چگونه جنبش ملی - اسلامی و اصلاح طلبان حکومتی حول کمپین "مردان محجبه" هیاهو براه انداخته اند و آنرا به کانالی برای دفاع از حجاب بدل کرده اند. حجاب را "نماد زنانگی" نامیده اند و این مردان محجبه را بخاطر عدم احساس "تنگ" نسبت به "حجاب مادران و خواهران شان" و با "افتخار" به سر کردن آن تحسین کرده اند.

هر دو جناح رژیم اسلامی، چه حاکم و چه مغضوب و کل جنبش اصلاح طلبان دولتی از حاکمان سابق تا دنبالچه های توده ایستی آنها، قدرت عظیم جنبش آزادیخواهان مردم، جنبش آزادی زن و جنبش خلاصی

اوضاع سیاسی، انقلاب زنانه، کمپین مردان محجبه ...

ارتجاعی و سرکوبگرانه حجاب کم نمیکند. اینها سیاست های مزورانه و مرد رندانه ای است که در پشت این کمپین و هیجانانگیز و خلسه ملی - اسلامی، نهران است. این از نوع پولتیک های توده ایستی است. این شیوه فعالیت توده ایستی است که ما بخوبی با آن آشنا هستیم و لذا باید آنرا وسیعاً افشاء کنیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در تقابل با این ترفند ملی - اسلامی یک سیاست کاملاً درست و اصولی اتخاذ کرد. بلافاصله هدف و نیت این کمپین و طرفداران آنرا افشاء کرد. اهداف پنهان آنرا بیرون کشید و در مقابل جامعه قرار داد. تزویر و ریایی که در این کمپین نهفته است و نیت ارتجاعی هواداران آنرا عریان نمود. ما موفق شدیم که یک مانع دیگری را که جنبش ارتجاعی ملی - اسلامی قصد داشت در مقابل جنبش آزادیخواهان مردم قرار دهد کنار زنیم. هشیاری و سرعت عمل ما موجب شد که این کمپین نتواند به اهداف خود دست یابد. *

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

دفاع از مردان محجبه راه حزب توده برای توده ای شدن!

هما ارجمند



روز بدنبال راست ترین جریانات به اپوزیسیون پرتاب شده، تحت عنوان دفاع از حرکت خود بخودی مردم و این که باید از توده ها آموخت، راه بیافتند به امید آن که روزی توده ای شوند. اینها با مردان محجبه به شوق میایند و ما هم با سوزاندن حجابها! مردم تفاوتها را تشخیص خواهند داد!

آقای صالحی نیا در تلاش خود برای توده ای کردن حزب مطبوعشان تنوریهای مندرس حزب توده را یکبار دیگر تکاند و ظاهرا تا حدودی هم رهبران این حزب را به خط کرد. اما جامعه ای که برای انقلاب خیز برداشته است برای افکار و عقاید و سیاستهای حزب توده ای تره هم خرد نمیکند. همان طور که حزب توده چندین دهه است که رنگ توده ای شدن را به خود ندید، ح ك ك هم هر بار که گامی در راه حزب توده بگذارد، فرسخها از توده های انقلابی فاصله خواهد گرفت.*

homawpi@nosharia.com
homawpi@closedowniranembassies.com

است. این جنبش روز به روز سازمانیافته تر، رادیکالتر و توده ای تر میشود. این جنبش تا همین جا نشان داده است که از هیچ خواست و شعارش کوتاه نخواهد آمد و برای سرنگونی کل رژیم هر بار اشکال رادیکالتری را اتخاذ خواهد کرد. کمپین مردان محجبه دقیقاً برای مقابله با این جنبش برآمده است و بر خلاف رهبران ح ك ك این کمپین را جنبش برابری زنان در خود ایران از همان فردای شکل گیری اش شناخت و بر علیه آن ابراز وجود کرد.

جنبش سرنگونی در ایران در طی شش ماه گذشته حماسه ها آفرید. موسوی و یارانش تمام سعی خود را کردند تا رنگ سبز به این جنبش بپاشند. غرب هم تمام مدیای خود را بسیج کرد، تمام تحلیل گران ریز و درشت خود را فراخواند تا مردم را متقاعد کند که مردم در ایران انقلاب نمیخواهند بلکه رفرم در درون حکومت اسلامی می خواهند. اما دیدیم و دنیا شاهد بود که این جنبش با دخالت فعال زنان و با شعار "موسوی بهانه است، کل رژیم نشانه است" و با به آتش کشاندن عکسهای خمینی و خامنه ای، به صراحت اعلام کرد که تا به زیر کشاندن کل رژیم آرام نخواهد نشست و یکی از صحنه های پرشور این جنبش برخلاف میل سبزه ها و آقای صالحی نیا حجاب سوزان خواهد بود و نه حجاب به سر کردن مردان ملی و اسلامی! امثال آقای صالحی نیا در این میان کاری جز این نخواهند داشت که هر

"جامعه باید به تجربه خودش و رای خودش به آنجا برسد"، دقت کنید! این گفته را در روزهایی که خمینی دستور جهاد علیه زنان داده بود را بیاد میآورید؟ "سوزاندن و نسوزاندن حجاب مسئله کلی زن را حل نمی کند چرا که در غرب زنها حجاب ندارند و بردگی نوع بی حجابش را دارند." این مترادف با بحثهای توده ایها و پوپولیستها نیست که میگفتند الان مسئله جامعه اساساً مسئله حجاب نیست؟؟ واقعا اگر این افکار و این سیاستها توده ای نیست، چیست؟ عرق چین مردسالار شرق زده را هم که حتما از زیر کلاه مانوتستونگی میبینید!! یعنی چی زنان در غرب بردگی بی حجابش را دارند؟؟

ایشان با يك چرخش قلم سعی میکند بین روش و شکل مبارزه با اهداف برنامه ای خلط ایجاد کند تا هم از پاسخ به سؤال اساسی طفره رود و هم اشکال رادیکال مبارزه را زیر سؤال ببرد. سؤال من این است که مگر در اهداف و یا برنامه لیبرالهای و یا سوسیال دمکراتهای دنیا صحبتی از کمرست در آوردن و سوزاندن بوده که زنان در تظاهرات خیابانی خود در دهه ۷۰ در سرتاسر غرب کرستهای خود را در آورده و به آتش کشاندند تا يك "نه" بزرگ به نابرابری زنان با مردان بدهند؟ و البته دیدیم که آنان با حرکتهای آن چنان رادیکال توانستند گامی بزرگ جهت آزادی و حقوق برابر بردارند. شاید هم آنروزها کسانی مثل آقای صالحی نیا آمدند و در مخالفت با حرکت جنبش زنان گفتند این با برنامه مان نمیخواند!!

آقای سعید صالحی نیا تنورسین نوپای حزب کمونیست کارگری ایران کمپ دفاع از کمپین مردان محجبه را در این حزب بسیج میکند تا شاید لیدر این حزب را تشویق کند که يك قطعنامه جدید اندر فواید خیابانی بودن این کمپ عرضه کند.

آقای سعید صالحی نیا با علم شدن کمپین مردان محجبه به شغف آمده و غیرت مردانگی اش گل کرده تا باب این کمپین بظاهر خود بخودی تمجید کند. اگر کمپین مردان محجبه توسط کمونیسم کارگری مورد افشا قرار نمیگرفت ایشان به همراه آقای کاظم نیکخواه و محمد آسنگران تاکنون چادر بسر در صف اول کمپین مردان محجبه قرار گرفته بودند.

باید از آقای صالحی نیا پرسید اگر این توده ایسم نیست، پس چیست؟ کسی که وسط دعوا به ما گوشزد میکند که مذهب ریشه دارتر از آن است که بتوان حتی در فردای يك انقلاب اجتماعی از آن خلاصی یافت "اگر بپذیریم که مذهب و شعائر مذهبی ریشه شان به مفهوم استثمار انسان و امید او و تجربه تاریخی چند هزار ساله بر می گردد!" کسی که به ما مرتباً گوشزد میکند که به مسئله حجاب باید بعنوان مسئله انتخاب پوشش نگاه کنیم! کسی که وقتی به شعارهای رادیکال در جنبش زنان و اتخاذ اشکال رادیکال مبارزه در این جنبش میرسد، می خواهد به ما بیاموزد که بین آمال خود و واقعیتها تفاوت قائل شویم و ذهنی گرا نباشیم! "واقع بینانه تر اینست که بپذیریم مردم ایران دارای سطوح مختلف فرهنگی هستند و در مراحل یکسان و شرایط زمانی مساوی و با هم تغییر نمی کنند!" کسی که میخواهد به ما بیاموزد "فلسفه" خود را به جامعه حقتنه نکنیم بلکه

واقعیت این است که علی رغم تمام بگیر و ببندها و توحش و کشتار، جمهوری اسلامی با جنبشی روبرو است که زنان جلودارش هستند. این جنبشی است که لرزه بر اندام سران جمهوری اسلامی و کلیه جریانات ارتجاعی پیرامونی آن انداخته

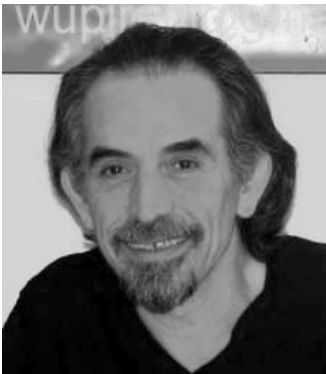
مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

حجاب گیت

حزب "کمونیست کارگری"

سیاوش دانشور



برای حجاب سوزان فراخوان دادیم و می‌دهیم" با سیاست "اگر همه مردان حجاب سر کنند آپارتاید زیر سوال می‌رود و حجاب فلسفه اش را از دست می‌دهد" جوش نمی‌خورد. بالاخره باید حجاب‌ها را پرت کرد و سوزاند و یا سفارش می‌دهید که تولید حجاب دو برابر شود چون قرار است آقایان هم محجبه شوند؟ شتر سواری دولا دولا نمی‌شود. شما اگر سر سوزنی جدی و به حرفتان پایبند هستید، همانطور که گوش تا گوش "مسلمان سابق" شدید، باید امروز بعنوان مدافعین این سیاست دسته جمعی محجبه شوید و عکس و پوستر منتشر کنید. باید به ابتکار "مردن" محجبه شدن همگانی رو بیاورید و در "کوتاهترین" زمان و به "موثرترین" شکل "آپارتاید جنسی" را در هم بشکنید!!

راه شکستن آپارتاید جنسی نبوده است! می‌گویند "اگر همه حجاب سر کنند فلسفه حجاب دود میشود و هوا می‌رود!! البته توضیح نداده اند بعد از اینکه با حجاب و چادر و چارچوق همه مسلح به نشان بردگی زن شدند چطور قاطی میشوند و بعدش چه میشود؟ با این منطق به نظر میرسد باید اُنیست ها و ماتریالیست ها بجای نقد مذهب خود مذهبی میشدند، مدرنیست ها بجای نقد سنت و عقب ماندگی فکری و فرهنگی خود سنتی میشدند، انقلابیون بجای مرگ بر تزار عکسهای دیکتاتور را بلند میکردند، و خلاصه نسخه بردگی عمومی راه مقابله با بردگی میشد! این حتما زمانی جزو اتوبیهای هر مرتجعی بوده است که روزی جامعه و جهان زیر نگین او باشد و به شکل و شمایل او در آید. در دنیای واقعی اما، همانطور که تاریخ بشر گواهی می‌دهد، "نه" گفتن و تمرد و نقد انقلابی و پراتیک انقلابی راه جلو آمدن جامعه بوده است. اما اگر منطق شما را کودکان چند ساله هم نمیتوانند بپذیرند، اگر شما مدافعان سینه چاک محجبه شدن مردان حاضر نیستید خودتان با حجاب عکس بگیرید و با کمپین تلویزیونی "رهبری" را از شیرین عبادی ها بگیرید، لطفا بردگی عمومی را بعنوان "راه مقابله با بردگی" موعظه نکنید! بهتر است از همان حاشیه کمپین ملی اسلامی ها برایشان هورا بکشید و وظیفه لیچار گفتن به ما را عهده دار شوید!

تناسب قوا، فرم، ابتکار

برخی از اعضای رهبری و کادرهای حکک اول چرخ زاپاس ماشین کمپین صفحه ۱۶

نه، اینطور نمیشود! نمیتوانید در مورد مضار حجاب و جایگاه و نقش آن یک منبر فرمایشی بروید و وقتی پیاده شدید به محجبه شدن "لبخند" بزنید و آنرا "حرکتی مدرن" علیه آپارتاید جنسی" تلقی کنید! این حرکت نه مدرن است و نه علیه آپارتاید جنسی. ذوق زدگی کودکانه شما تنها محتوای "انسانی شده" و جدید "مدرنیسم و ضدیت با آپارتاید جنسی" را توضیح می‌دهد و نه آنچه که بطور واقعی رخ داده است. شما نمیتوانید پائی در دنیای اسلامیون و همراهی با کمپین شان و پائی در موضع کمونیستی نه به حجاب داشته باشید. موضع امروزتان مشخص و البته بسیار کهنه است. قبلا هرچه میگفتید بجای خود، امروز چیز دیگری می‌گویند. در مبارزه سیاسی افراد و جریانات را به اعتبار مواضع قبلی شان شناخته نمیشوند بلکه در هر دوره به اعتبار مواضع و سیاستهای واقعی و اعلام شده شان شناخته میشود. به طریق اولی هیچ انسان جدی سیاسی این مواضع اسلام زده و حجاب زده شما را "ادامه" سیاستهای رادیکال کمونیسم کارگری نمیبیند.

"با پرچم آپارتاید علیه آپارتاید جنسی"

"با پرچم آپارتاید علیه آپارتاید جنسی" سیاست رهبری حکک در رابطه با حرکت مردان محجبه است. یعنی بجای سیاست کمونیستی و قدیمی "نه به حجاب"، راه تقابل با آپارتاید جنسی را "حجاب همگانی" میدانند. برخی شان بحدی در این کشف ذوق زده اند که مثلا محجبه شدن عمومی مردان و زنان در ایران یا افغانستان را "موثرترین" و کوتاه ترین راه" برای شکست آپارتاید جنسی قلمداد میکنند! بنظر آنها لایذ اعتراضات توده ای مردم که اتفاقا زنان "بد حجاب" در بیشتر اوقات جلو دار جنگ با نیروی سرکوب اند، "موثرترین"

"پسرانس" حجاب را ننگ ندانستند. اما حکک که نه سر پیاز و نه ته پیاز این حرکت است، ماجرای محجبه شدن مردان را بعنوان "ابتکاری مدرن" قاپید (بیچاره مدرنیسم)، کاسه داغ تر از آش شیرین عبادی ها شد، و این حرکت را بعنوانی "تابو شکنی و اقدامی مدرن و شکستن آپارتاید جنسی" تبیین کرد!!

معضل و سوال سیاسی که در متن اوضاع متحول ایران جلو صحنه می آید، نقش گروه فشار و توجیه گر سیاست جریانات و کمپینهای ارتجاعی را بعهده گرفته است. جریانی که ضدیتش با اسلام و حجاب و نفی آپارتاید جنسی شهره آفاق بود، امروز آنچنان از کمپین محجبه شدن مردان ذوق زده شده است که "محجبه شدن همگانی" را "موثرترین راه مقابله با حجاب" در ایران و افغانستان تلقی میکند! وقتی موضع و سیاست ضد اسلامی و ضد مذهبی به سنگر "اکس مسلم" پس میشیند، وقتی انقلاب کمونیستی کارگری و برپائی جامعه سوسیالیستی به موهوماتی چون "انقلاب انسانی و حکومت انسانی" تنزل پیدا میکند، نباید تعجب کرد که محجبه شدن و توصیه محجبه شدن عمومی بجای سیاست "نه به حجاب" به ابزار "مبارزه با حجاب و شکستن آپارتاید جنسی" تبدیل شود! "انسانگرانی" غیر سوسیالیستی، که کلمه عبور چپیدن در قطار جنبشهای راست جامعه است، شکوفه جدیدی داد: حجاب گیت!

حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت همواره با اتخاذ سیاستهای انقلابی و خلاف جریانی اپوزیسیون را قطبی میکرد. تبدیل هر واقعه ای به وسیله حقانیت و پیشروی سیاست کمونیستی و بزرگی این جریان بود. امروز معادله برای ادامه جریانی که این نام را بناحق یدک میکشد برعکس است. حزب "کمونیست کارگری" جدید در مواجهه با هر معضل و سوال سیاسی که در متن اوضاع متحول ایران جلو صحنه می آید، نقش گروه فشار و توجیه گر سیاست جریانات و کمپینهای ارتجاعی را بعهده گرفته است. جریانی که ضدیتش با اسلام و حجاب و نفی آپارتاید جنسی شهره آفاق بود، امروز آنچنان از کمپین محجبه شدن مردان ذوق زده شده است که "محجبه شدن همگانی" را "موثرترین راه مقابله با حجاب" در ایران و افغانستان تلقی میکند! وقتی موضع و سیاست ضد اسلامی و ضد مذهبی به سنگر "اکس مسلم" پس میشیند، وقتی انقلاب کمونیستی کارگری و برپائی جامعه سوسیالیستی به موهوماتی چون "انقلاب انسانی و حکومت انسانی" تنزل پیدا میکند، نباید تعجب کرد که محجبه شدن و توصیه محجبه شدن عمومی بجای سیاست "نه به حجاب" به ابزار "مبارزه با حجاب و شکستن آپارتاید جنسی" تبدیل شود! "انسانگرانی" غیر سوسیالیستی، که کلمه عبور چپیدن در قطار جنبشهای راست جامعه است، شکوفه جدیدی داد: حجاب گیت!

"رادیکال" باشید، محجبه شوید!

اعضای رهبری حکک بشدت از کمپین محجبه شدن مردان ذوق زده شدند. شیرین عبادی که خط و سیاستش روشن است در پیام "مادرانه" اش خوشحال بود که

موضع و سیاست انقلابی نه به حجاب و طرفداری افراطی از آزادی زن ربطی به شما که پشت سر شیرین عبادی و طرفداران موسوی سینه می‌زنند ندارد. واقعیت دیروز شما و واقعیت امروز شما بهم جوش نمی‌خورد. "ما همواره

حجاب گیت

حزب "کمونیست کارگری" ...

نمیکنید همه "یا حسین میرحسین" و "الله و اکبر" بگویند؟ چرا توصیه نمیکنید همه زنان "لباس آخوندی" بپوشند؟ چرا بعنوان "راه موثر و در کوتاه ترین زمان" مقابله با آپارتاید جنسی، کمپین "مردان و زنان متحدانه علیه آپارتاید جنسی محجبه شوید!" را فراخوان نمیدهید؟ یکبار هم بجای دنباله روی از این و آن "مبتکر" باشید و فراخوانی صادر کنید! خودتان گوش تا گوش محجبه شوید و با پرچم آپارتاید بساط آپارتاید جنسی را به "موثرترین شکل" در هم شکنید! شما این کار را نمیکنید چون استدلالهایتان برای خودتان هم فاقد ارزش و استنتاج سیاسی و عملی است. اگر اینگونه نیست، این گوی و این میدان!

تفاوتهای دو سیاست

جنبشهای سیاسی و طبقاتی سیاستها و روشهای متمایز خود را دارند. در مبارزه اجتماعی و توده ای این سیاست "تمکین به توده ها" و "از توده ها به توده ها" نیست که میبرد، بلکه هژمونی فکری و سیاسی و روشهای جنبشهای متخاصمی است که هر کدام میخواهند تحولات جاری را به نتیجه معینی برسانند. مسئله رهبری و سیاست و تاکتیک برای هر جنبشی رابطه مستقیم و تنگاتنگ با اهدافش دارد. یکی کواکولایش را میبیند، با کله به قسمت گود استخر مردان محجبه شیرجه میرود و حجاب را بعنوان "پوشش زنانه" تبلیغ میکند، یکی هم میگوید مرگ بر حکومت ضد زن و حجاب ها را بسوزانید! یکی در مقابل اوباش خیابانی با جسارت و "بد حجاب" میجنگد و یکی شعار "برادری با نیروی سرکوب" میدهد! یکی میگوید "حجاب اختیاری" و یکی میگوید "نه به حجاب!!" یکی میگوید در همبستگی با همسر در رستوران به سبک "مرد ژاپنی" محجبه میشوم و سلک اش همین مرد محافظه کار ژاپنی را توجیه کار مردان محجبه میکند، یکی میگوید وارد این رستوران نمیشوم و این حقارت را نه برای خودم و نه برای همسرم نمیپذیرم! یکی میگوید

میشود. اما وقتی که میخواهد موسوی ها را به مردم ایران بفروشد به منتظری و خمینی و حجاب متوسل میشود! معلوم نیست که زنان در ایران از نظر این جماعت اسلام زده چه "نقص مادر زادی" دارند که تصویر سالن مد و دامن و دکلمته و زیبایی برایشان سو هاضمه می آورد ولی محجبه شدن همگانی "علیه حجاب" با مزاج فرهنگی شان سازگار است؟ ملی اسلامیه در خارج دیپلمات اند و در داخل "فرهنگ و لباس خلق" را پاس میدارند! آخر ریاکاری هم حدی دارد. چرا صحنه را عوض نمیکنید؟ چرا نمیگویند تصویر زنان و خواست مردم، آزادی از اجبارها و بایدها و قید و بندها و دستکم زندگی مانند جوامع غربی است (واقعیت هم همین است) ولی ما دوست داریم که حجاب این "لباس زنانه" "اختیاری" باشد و سنت خواهران و مادران لچک به سر و تو سری خور و پدران آخوند و "مرجع تقلید" مان محفوظ باشد؟! این هدف واقعی سیاسی جنبش ملی اسلامی است. حکک در این ماجرا حتی تلاش نکرد کمی چپ این جماعت بایستد، دنبالشان راه افتاد.

بحث در ایران برسر کوبیدن حکومت و درهم ریختن مرتب تناسب قواست. سیاست کمونیستی و رادیکال از مقدرات و امکانات هیچوقت انتزاع نمیکند. اما درک اوضاع و مقدرات و امکانات هیچوقت به معنی باج دادن به جناحی از حکومت و بدست گرفتن شعارها و پرچمهای حکومتی و اسلامی نبوده است. سیاست کمونیستی بکرات صلاحیتش را در تقابل با سیاستهای راستها و مونتلفین پوپولیست شان بخوبی نشان داده است. در ایران بحث برسر درک تناسب قوا و ابتکارات مردم و لاجرم در قالب موسوی و جمهوری اسلامی و الگوهایش حرکت کردن نیست. بحث برسر استفاده از شکافها برای عقب راندن کل جمهوری اسلامی و پانین کشیدن آنست. اگر حکک به درک سر و ته اش از "تناسب قوا" وفادار است، چرا توصیه

و بالاخره کسی به مردان در داخل توصیه نکرد دامن بپوشند و روژه لب بزنند، بحث با آقایانی بود که در اروپا و آمریکا محجبه کردن مجید را تحقیر مجید دانستند و واکنش نشان دادند. یعنی نفس "زن بودن را بعنوان تحقیر" برای یک مرد فرض گرفتند. مثلا کسی از این جماعت نشیند که بگویند "ما همه ترانه هستیم" اما گفتند "ما همه مجید هستیم!" و این در بررسی اعصاب سیاسی و واکنشی این جماعت در قبال کیس دلخراش یک زن با کیس مجید توکلی مهم است. بعد که فهمیدند باید حرف دیگری هم بزنند، به تطهیر حجاب بعنوان "لباس زنانه" و نوع "اختیاری" آن پرداختند. وانگهی چرا در همان "داخل کشور" سمبل شما در این جدال مردان محجبه شدند، چرا زنان "بدحجاب" نشدند؟ آیا معضلی با این همه زنان "بدحجاب" دارید؟ آیا آنها در ایران زندگی و مبارزه نمیکنند؟ مگر حرکت نیروهای امنیتی در مورد محجبه کردن مجید، نسخه دارویی و پزشکی است که باید مو به مو همان را اجرا کرد؟ و اما در خارج کشور که اساس این کمپین است چرا محجبه شدن تقدیس میشود و به آن مدال "ابتکار مدرن" و "شکستن آپارتاید" الصاق میشود؟ مدافعین فکور محجبه شدن در حکک خوب است توضیح دهند که محجبه شدن مردان در اروپا و آمریکا چه "مدرنیسم" ای را نمایندگی میکند، چرا "تابو شکنی" است، و چگونه "آپارتاید جنسی" را شکسته است؟ این مواضع راست اتفاقی و معرفتی نیست، دنباله روی آگاهانه سیاسی از جنبش ملی اسلامی و خط توده ایستی در مقابل مذهب و حجاب است.

جنبش ملی اسلامی و دست اندرکاران و فعالین محجبه "ما همه مجید هستیم"، وقتی میخواهد موسوی ها را در غرب بفروشد تصویر "گرین" از خود میدهد و به سالنهای مد و مانکنها متوسل

مردان محجبه شدند و بعد به فکر جور کردن توجیه و استدلال برآمدند. فرضشان اینست که کمپین "ما همه مجید هستیم" و محجبه شدن مردان اساسا داخل کشوری است در صورتی که مسئله اساسا خارج کشوری است. "داخل کشور" و بحث "تناسب قوا" وسیله ای میشود که هم حمایت شان را از این "ابتکار مدرن" توجیه کنند و هم ژست بگیرند و بگویند "در داخل که نمیشود با دامن ظاهر شد!" مثالهای بی ربطی هم میزنند که علیه خودشان است. مثلا از "روزه خواری" مردم در رمضان و یا جشن در عاشورا و تاسوعا سخن میگویند. چه کسی نمیداند که بسیاری از این شیوه ها و از جمله جنگ برسر نفی حجاب روشهای جنبشی است که ضد دین است و حکومت ضد زن نمیخواهد و مثلا عاشورا را به "حسین پارتی" تبدیل میکند. اما همزمان در کنار این جنبش، جنبشهای دیگری وجود دارند که دست بدامن "آیت الله های دگر اندیش" میشوند و ساز جناحی دیگر از حکومت را کوک میکنند. همین جنبش محجبه شدن مردان را سازمان داد، عکس خمینی را بلند کرد، و منتظری را به "آخوند قهرمان" تبدیل کرد. سیاستهایی که آگاهانه در مقابل تاکتیک و روشهای ضد مذهبی نسل جدید است و ابدای یک جنس نیستند. حرکت "ما همه مجید هستیم" سیاست و تاکتیک جنبشی بود که حجاب را مسئله امروز زنان و جامعه نمیداند، قوانین اسلامی و سملهایش را با حقوق زن در تناقض نمیبیند، و در این ماجرا حجاب و طوق بردگی زن را بعنوان "لباس زنانه" در دهن شما هم انداخت و تا توانست علیه سیاست نفی حجاب تاخت شما رسماً مونتلف این جنبش شدید و ژست "درک تناسب قوا"، که معلوم میشود خودتان ابدای آن را درک نمیکنید، و بحث "حرکت داخل کشوری" بداد شما نمیرسد.

حجاب گیت

حزب "کمونیست کارگری" ...

جای زن بودن عار نیست و اگر می‌خواهی پاسخ تحقیر را بدهی برو تصویر زن واقعی و مدرن آن جامعه را بردار و به شکل او در بیا، و یکی می‌گویی این "چفت نمیشود" و نمی‌چسپد و باید به "شکل تحقیر معین" همانگونه پاسخ داد؟! یعنی اگر محببه ات کردند و عکس ات را چاپ کردند تو هم "جبرا" باید محببه شوی! اگر لباس آخوندی تنت کردند تو هم باید آخوند شوی! لابد اگر بهت تجاوز کردند باید تو هم تجاوز کنی!؟

می‌گویند مردم با ابتکار جواب سیاستهای رژیم را میدهند. در این تردیدی نیست که مردم پاتک می‌زنند و هر سیاست رژیم را به ضد خودش تبدیل میکنند. تمام بحث بر سر تنوع همین پاسخ هاست. همه مردم یک پاسخ و یک شعار نمیدهند. هر جنبشی پاسخ خودش را به مسائل میدهد. مسئله اینست که پاسخ شما با پاسخ شیرین عبادی و توده ایها و معرکه گردانان اصلی این ماجرا مانند در و تخته به هم "چفت" شده است. می‌گویند "مردم پاسخ تجاوز را با توپ تانک تجاوز دیگر اثر ندارد دادند، آیا این معنی اش عادی شدن تجاوز بود؟! بعد فکورانه استدلال میکنند که "محببه شدن مردان معنی اش عادی جلوه دادن حجاب نیست!" به این سطحی گری و آشفته فکری و ناتوانی در درک مسائل ساده دقیق شوید. مردم در مقابل سیاست ارباب و کشتار و کهریزک و تجاوز می‌گویند اینها در عزم و اراده ما برای سرنگونی اثر ندارد. یعنی صریحا و به زبان فارسی نفی میکنند. نمی‌گویند اگر تجاوز را عادی کنید "اشکال ندارد"! مردم در پاسخ به ارتش ضد زن برای حفظ حجاب هر روز حجاب را نفی میکنند و سر آن در خیابان کتک کاری و تظاهرات و جنگ و گریز بیوقفه در جریان است.

نسل زنان پیشرو ایران که دنیا را به تحسین خود وادار کرده اند، جواب حکومت و قیلتز جواب افراد ذکور فامیل را داده است. این نسل پشت حجاب و برقع بعنوان "ابزار مقابله با آپارتاید" نمی‌رود. کمپین مردان محببه، مستقل از نیت افراد و توجیهات هر شخص، کمپینی سیاسی و خط دار برای حمله به رادیکالیسم زنان بود. مجید توکلی و اقدام جمهوری اسلامی بهانه‌ای شد که این جریان بخشی دیگر از متاعش را به بازار بیاورد. کسانی که از سر تقابل با جمهوری اسلامی باافاصله به این ماجرا روی خوش نشان دادند، بیشترشان در روزهای اول فاصله گرفتند. اما آنهایی که میدانستند چه می‌خواهند نه فقط حجاب را روی سرشان گذاشتند بلکه در شکارکار جدیدشان "آخوندهای خوب" مانند منتظری را بعنوان "پدر حقوق بشر ایران" معرفی کردند. حقوق بشر خودش تحفه ای نیست، اما وقتی جهان سومی و اسلام زده باشد، معلوم است "پدر" اش (به این تاکید مردسالار "پدر" توجه کنید) آخوند مرتجعی چون منتظری میشود! دفاع از حجاب، دفاع از مذهب و دستگاه مذهب، دفاع از آخوند و بساط لفت و لیس آخوندی در قالب "دستگاه روحانیت"، و پیوند دادن همه اینها با قانون اساسی و حقوق بشر یک مجموعه واحد است. ملی اسلامها چپ و راست نمی‌زنند کارشان را میکنند. این حکک است که در مقام گروه فشار ملی اسلامها در دفاع از حجاب در مانده است و ناچار است هم خطی و هم سیاستی با شیرین عبادی را توجیه کند. قرار بود این آقایان با "انقلاب ملاقات کنند"، اما با پرچم نویافته "انسانی" با دیدگاهها و جریانات حقوق بشری و اسلامی "ملاقات" کردند!

نگران اسلام نباشید!

و بالاخره می‌گویند "نگران سینه چاک کردن جناح موسوی و شیرین عبادی و دیگران برای حفظ قوانین اسلامی نباشید... الان خطر ناسیونالیسم مهم است!"

خوب شما که با طرفدارن موسوی و سبزه‌ها و ناسیونالیستها و فاشیست های دو آتشف باهم ظاهر میشوید. صف واحدی دارید، حرف مشترک و موضع مشترک تان هر روز بیشتر میشود، پس این اعلام خطر برای چیست؟ چی شد که خطر ناسیونالیسم برجسته شد و خطر ملی اسلامی ها کنار رفت و اطمینان خاطر "نگران اسلام نباشید" میدهید؟ این "تضاد عمده" سوسیالیسم دهاتی از کجا آمد؟ ظاهرا سیاست "کشتی نگرقتن با موسوی" ادامه دارد و "نگران اسلام نباشید" اسم رمز آنست! دارید شیرین عبادی و موسوی و شرکا را با اسم رمز "نگران اسلام نباشید" پوشش میدهید؟ پس جواب متحدین ناسیونالیست تان را چه میدهید؟ آنها هم که مثل شما فکر میکنند و برخی از چهره های معروفشان با روسری پشت تلویزیون رفته اند! این فقط شما نیستید که عقب هستید. اگر می‌خواهید آنها هم "نگران" شما نباشند، تنها راهی که دارید اینست که دسته جمعی محببه در تلویزیون ظاهر شوید! با حجاب گیت تان راه بیابید، و در "قسمت گود" این باتلاق ملی - اسلامی ادای سیاست ورزی و "اجتماعی شدن" درآورید!

پرووکاسیون توده ایستی

حکک آگاه است موضع سیاسی اش در مورد کمپین مردان محببه از موضع شیرین عبادی عقب تر نباشد جلوتر نیست. و چون نمیتواند این را انکار کند، تلاش میکند موضع مخالفین را با موضع شریعتمداری منطبق کند. می‌گویند مخالفین کمپین مردان محببه از شریعتمداری تا راستها و برخی از چپ ها هستند و در میان موافقین شیرین عبادی و مینا احدی! یعنی این به اون در! به قول خودشان انسان باید "معلول فکری" باشد که شریعتمداری را مخالف حجاب بداند. این درجه "ذکاوت سیاسی" در تهمت زدن حتما انسان را متحیر میکند اما نکته اینست که این توجیه شان را هم از حزب توده وام گرفتند. این یک پرووکاسیون شناخته شده توده ایستی

حجاب گیت

حزب "کمونیست کارگری" ...

است که هر مخالفت با خاتمی و موسوی و جناح مطلوبیشان را سناریوی جناح راست، موضع جناح راست، و ساخته و پرداخته شریعتمداری مینامد. با این استدلال حزب توده دهها فعالیت انقلابی کمونیستهای کارگری و مخالفین جمهوری اسلامی را از کنفرانس برلین تا همین یکماه به شریعتمداری نسبت داده و میدهد. این موضع توده ایها در دفاع از جناح مغضوب حکومتی است. دفاع حکک از سیاست جنبش ملی اسلامی لابد استدلال و روش توده ایستی هم نیاز دارد!

نه به حجاب

سیاست انقلابی و کمونیستی درهم کوبیدن نقاط سازش و تاکتیکهای جنبشهای دست راستی است که هدفشان را تقویت جناحی از رژیم و کنترل و مهار رادیکالیسم جامعه قرار داده اند. نه فقط کمونیستها، بلکه هر انسان متجدد و سکولاری، هر مخالف مذهب و اسلام، هر زن آزاده ای که از حجاب بعنوان سمبل بردگی زن نفرت دارد، زنان "بد حجابی" که در صف اول اعتراض علیه وضع موجود اند، دست رد به سینه حرکت سیاسی مردان محجبه میزنند. سیاست کمونیستی کارگری نه محجبه شدن را "ابتکار مدرن" میداند و نه "تمسخر حجاب" و نه "شکستن آپارتاید جنسی". سیاست کمونیستی "نه به حجاب" بعنوان سمبل فرودستی زن و پرچم جنبش ارتجاعی و تروریستی اسلام سیاسی است. سیاست کمونیستی این کمپین مبتدل را حرکتی ضد زن با اهداف سیاسی ترمز زدن به رادیکالیسم زنان میشناسد و به همین عنوان آنرا در جزئیات میکوبد. سیاست کمونیستی نمیگذارد عده ای مرتجع حجاب را بعنوان "پوشش و لباس زنانه" جا بزنند. حجاب "پوشش" نیست. سیاست کمونیستی کارگری در مقابل محجبه شدن مردان نفی سیستم آپارتاید و آتش زدن پرچم آن یعنی حجاب را پیش رو میگذارد.

روز بعد از واقعه



کوروش سمعی

باید نگاهی توامان داشت به درگیری های این چند سال و اعتراضات عظیم کارگری که از نمونه های بارز میتوان به اعتراضات کارگران شرکت واحد، نیشکر هفت تپه، اعتراضات کارگران کارخانه های ایران خودرو و سایپا، و همچنین اوضاع آشفته و اعتراضات کارگران کشتارگاه بهمن اشاره داشت. ما اعتراضات وسیع کارگری و اتفاقاتی که در روز کارگر در پارک لاله افتاد و موج اعتراض به گرسنگی را دیده بودیم. ما نفرت مردم را از موج اعتراضاتشان در برخورد با برادران سانسورچی و "ارشاد" گر نسبت به این مذهب تحمیلی و زوری دولتی دیده بودیم. ما درگیری های پیش از این فضای انقلابی حاکم در ایران را جدی گرفته بودیم و در باره آن سخن گفته بودیم. ما در باره موج گسترده فریاد برابری و آزادیخواهانه زنان گفته بودیم و امروز موج اعتراض و تظاهرات زنان دیگر دنیا را خبر کرده است.

در این میان هیچ حزبی جز حزب ما و هیچ پرچم سیاسی جز کمونیسم و هیچ انقلابی جز انقلاب کارگری نمیتواند پاسخگوی رنج این همه زندانی سیاسی و خون هایی که ریخته شد و باتوم هایی که بر تن و جان مردم و مخالفین نشست باشد. و این بدان معنی است که شرایط امروز و به فکر فردا بودن بیش از همه دوران ها برای ما حساس و سرنوشت ساز است. مردم باید بدانند که بعد از نابودی جمهوری اسلامی و این انقلاب افتخار انگیز کدام خورشید قرار به طلوع دارد و در هراس روز بعد از واقعه نباشند و دلنگران پروازهایی که از فرانسه و ناکجا آبادها بلند میشوند که مباد آخوند و شبه آخوند دیگری را که هوس در ماه نشینی داشت حواله

اینکه جمهوری اسلامی این روزها نفس های آخرش را میکشد، و با تقلا کردن به وسیله و وصله هر ترفند کثیف دیکتاتوری اش سعی بر ماندن دارد، که بر خود سران و رهبرانش نیز پوشیده نیست. اما این تلاش بسان برخلاف مسیر رود شنا کردن است! حال اینکه این رود که روزی دایره اعتراض و فعالیتش از اپوزیسیون فراتر نمیرفت، این روزها به پاس همین تلاش، تبدیل به اقیانوسی شده که به زودی سایه بورژوازی شنیع اسلامی را از سر خود برخواهد کند و افق روشنی را در پیش روی خود قرار خواهد داد، بر کسی پوشیده نیست.

جمهوری اسلامی رفتنی است و این خواسته اکثریت عظیم مردم از جمله ماست. نخواستن رژیم سلطنتی و اتفاق حول آن دلیل وقوع انقلاب پیشین بود. اما نکته اصلی این جاست که نباید گذاشت تاریخ تکرار شود. اینبار نباید تلاش و مبارزه انقلابی برای سرنگونی که حاصل سالها فعالیت و تلاش است توسط نیروهای مدافع سرمایه شکست بخورد. چون در فردای سرنگونی سوال برسر آینده است.

مردم این روزها بیش از هر وقت احتیاج به یک جامعه کمونیستی دارند و بیش از همیشه باید بدانند که یک انقلاب سوسیالیستی تنها پشتوانه میتواند برایشان باشد تا شرایط امروز تماما رها شوند. با دقت نظر روی نکته های مورد اعتراض آحاد مردم که کل نظام اسلامی را هدف گرفته، و اتفاقاً "نو خرداد" و "اصولگرا" و برادر شغال سرش نمیشود، میتوان فهمید که چه جایگزینی میتواند خواسته های این جامعه را تضمین کند.

اقبالشان کنند! ما تجربه یک انقلاب سرکوب شده و دزدیده شده را داریم. حزب ما با اتکا به تجارب و دستاوردهای کمونیسم کارگری و نقد مرتب کمبودها تلاش کرده است با آمادگی قدم به پیش رو بردارد. با مبارزه قاطع و افشای سیاستهای ارتجاعی تمام جنبش های وابسته به حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی نشان دادیم که از روز اول به دنبال چه هدفی بوده و دستاورد ما در طی این همه سال و فعالیت نشان دهنده این مهم می باشد. این وظیفه سنگین به روی دوش ماست تا به جنگ روز بعد از واقعه برویم و با قدرت تر از همیشه راه حل کمونیستی و کسب قدرت سیاسی کارگری را در مقابل جامعه بگذاریم. کمونیسم و راه حلهای سیاسی کمونیسم باید به قطبمای مبارزات جنبشهای آزادیخواهانه تبدیل شود. این شرط پیروزی آنهاست.

در این میان پخش مجدد برنامه های تلویزیون حزب میتواند فرصتی مناسب تر برای رو در رو صحبت کردن با جامعه باشد. در همه جای جهان جنگ رسانه و سلاح مدیا جزئی از معادله قدرت است. ما باید با تلاش همگانی و حمایت بی وقفه پروژه تلویزیون را پیش ببریم و آن را در کنار سازماندهی مبارزات کارگران و مردم انقلابی بکار بندیم. اینکه میتوان با پخش مجدد برنامه "یک دنیای بهتر" به خانه یک کارگر رفت و با او از حق و حقوقش از زندگی که قرار است در آینده داشته باشد صحبت کرد و با تشریح کمونیسم و هدف انقلاب کارگری او را یک قدم به سمت پیروزی سوق داد شورانگیز است. اینکه با زن امروز جامعه از برابری حرف به میان آورد که همه و همه جزو اصول برنامه حزبی ماست و برایش سالها فکر و برنامه ریزی کردیم و پلنوم و سمینار برگزار کردیم. پس امروز نوبت ماست تا نشان دهیم تا چه حد آماده سازماندهی و رهبری برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برپائی نظامی نوین و کمونیستی هستیم.

آکسیون های اعتراضی به حضور احمدی نژاد در دانمارک پرچم های "وانتد" با استقبال بسیار روبرو شد

شروع به عکس گرفتن از شرکت کنندگان در تظاهرات کردند. اوباش اسلامی به تظاهرات کنندگان توهین و فحاشی کردند و قصد داشتند که به این ترتیب آنها را مرعوب کنند. آنها بدنبال اعتراض تظاهرات کنندگان از محل دور شدند. کمی بعد یکی دیگر از این مزدوران به محل تجمع معترضین نزدیک شد که در اینجا یکی از رفقای زن حزب به سوی او حمله ور شد، به او لگد زد و با پرچمی که در دست داشت بر سر او کوبید و فریاد زد: "مزدور برو گمشو!"، "تروریست برو گمشو!" این مزدور اسلامی که کاملاً شوکه شده بود و در اثر حمله بالانس خود را از دست داده بود، نزدیک بود زمین بخورد. اما سریعاً خود را جمع کرد و از محل دور شد. در دانمارک هم زنان رادیکال نشان دادند که در تعرض به رژیم اسلامی در پیشاپیش صف حرکت میکنند.

در این آکسیون خبرنگاران بسیاری از پرچم های رفقا عکس گرفتند و چند خبرنگار با نسرین رضاعلی گفتگو کردند. در روز پنجشنبه روزنامه اینفورماسیون و چهارشنبه روزنامه یولند پستن با آذر ماجدی درباره اوضاع سیاسی در ایران، جدال دو جناح، خواست های مردم و نقش و موقعیت جنبش آزادی زن گفتگو کردند. روز دوشنبه ۲۱ دسامبر مقاله مفصلی از آذر ماجدی در روزنامه اینفورماسیون منتشر شد و یولند پستن نیز گفتگو با وی را بزودی چاپ خواهد کرد.

تشکیلات خارج حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ دسامبر ۲۰۰۹ - ۱ دیماه ۱۳۸۸

پنجشنبه و جمعه ۱۷ و ۱۸ دسامبر، تعدادی از کادرها و اعضا و دوستان حزب اتحاد کمونیسم کارگری در آکسیون هایی در اعتراض به شرکت احمدی نژاد در اجلاس محیط زیست در کپنهاگ، دانمارک شرکت داشتند. روز پنجشنبه در هوای برفی و سرمای بسیار سخت یک راهپیمایی و میتینگ نزدیک به سه ساعت در اعتراض به حضور احمدی نژاد و کل رژیم اسلامی در مرکز شهر کپنهاگ انجام گرفت. احزاب و سازمان های مختلف چپ و کمونیست در این راهپیمایی شرکت کردند. پرچم های سرخ و فریاد های مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر رژیم ضد زن، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و احمدی نژاد برو گمشو به زبان های فارسی، انگلیسی و دانمارکی توجه مردم را بخود جلب کرد. رفقای حزب با پرچم های حزب و "وانتد" در این راهپیمایی شرکت کردند. بر پرچم های WANTED عکس های سران رژیم، خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد بعنوان مجرم چاپ شده است و خواست محاکمه این جانیان به جرم جنایت علیه بشریت طرح شده است. این پرچم ها بخصوص توجه بسیاری را بخود جلب کرد.

روز جمعه آکسیون اعتراضی ساعت ۱ بعدازظهر، ابتدا روبروی سالن برگزاری کنفرانس آغاز شد. شرکت کنندگان با در دست داشتن پلاکارتهای اعتراضی به رژیم اسلامی علیه حضور احمدی نژاد شعار میدادند. حوالی ساعت یک و نیم هیأتی از مزدوران رژیم اسلامی بعنوان خبرنگار به محل تظاهرات نزدیک شدند و

روز بعد از واقعه ...

این روزها بازار غرض ورزی های همیشه نیز گرم گرمست و بازی کثیف و بازنده سرمایه برای به چالش کشیدن و سور رئالیست نشان دادن کمونیسم همچنان فعال! اما دیگر خود اینان میدانند که در دنیا سرمایه داری اعتباری ندارد، گرایش به سمت سوسیالیسم قوی است، و در صبح فردای ایران هیچ انقلابی جز انقلاب کمونیستی شکل نخواهد گرفت. در این میان سنگ هائی از این سو و آن سو پرتاب شده را نیز میتوان به حساب اهمیت حزب و اهداف کمونیستی اش گذاشت. وقت آنست که با تلاش بی وقفه خود و با آگاهی و آلترناتیو دادن به مردم و تشریح اهداف حزب، جامعه را به سمت این پیروزی سوق داد و از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.

به صبح فردایی می اندیشم که دیگر هیچ کارگری اسیر سرمایه نیست و هیچ تقسیم بندی به جز معیار انسانی برای انسان اعتبار ندارد. فردایی عاری از تعصبات قومی و ملی و مذهبی. دنیای آزاد و برابر سوسیالیستی! پس: زنده باد سوسیالیسم و زنده باد حزب اتحاد کمونیسم کارگری! *

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



www.wupiran.org

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

مردم سیرجان راه برچیدن چوبه های دار را نشان داده اند!

۳ الی ۵ کشته و ۲۵ نفر زخمی

روز سه شنبه اول دیماه سیرجان به صحنه شورش علیه حکومت اعدام تبدیل شد. حکومت اسلامی قرار بود دو جوان زندانی را بجرم سرقت مسلحانه در ملا عام اعدام کند. با شروع مراسم شنیع اعدام مردم خشمگین سیرجان با سنگباران و حمله به نیروهای امنیتی و سر دادن شعارهای ضد حکومتی، بساط اعدام جانیان اسلامی را بهم زدند. اعدامیها را از روی طناب دار پائین آوردند و با خود بردند. ساعاتی بعد حکومت اعلام کرد که دو زندانی را دستگیر و مجددا در ملا عام اعدام میکند.

عصر همین روز رژیم اسلامی برای اجرای مجدد اعدام این دو زندانی در ملا عام اقدام کرد. اما اینبار با هزاران معترض روبرو شد که در بهشت زهرا سیرجان تجمع کرده بودند. بار دیگر درگیری با رژیم وسیعاً شروع شد. حکومت اسلامی نه فقط نتوانست مجدداً بساط اعدام را برپا کند بلکه از وحشت مردم معترض بسوی جمعیت شلیک کرد. ۳ الی ۵ نفر را به قتل رساند و حداقل ۲۵ نفر را زخمی کرد که حال تعدادی از آنان وخیم گزارش شده است. نهایتاً جمهوری اسلامی بعد از دو بار تلاش نتوانست این دو جوان را در ملا عام اعدام کند و با فرار از صحنه دیشب آنها را در محوطه زندان بدار آویخت.

این واقعه نشان داد که دکان سیاست اعدام در ملا عام نیز تخته شد. از فردا هر تلاش جمهوری اسلامی برای اعدام در ملا عام با هدف ارباب جامعه ممکن است با سیل جمعیتی روبرو شود که نه زندانی را میشناسند و نه اتهام از اتهام وی خیری دارند. مردمی که از اعدام منجزند و اعدام را وسیله ای در دست حکومت برای سرکوب میدانند. مردم آزادیخواه و جسور سیرجان راه برچیدن چوبه های دار را نشان دادند. این تلاش مردم سیرجان با حمایت قلبی و شادی گسترده مردم آزادیخواه در ایران و جهان روبرو میشود و متقابلاً نفرت آنها را از رژیم قتل و جنایت و اعدام عمیق تر میکند.

حزب به خانواده دو جوان اعدامی و کسانی که در جریان شورش سیرجان علیه اعدام توسط نیروهای امنیتی حکومت به قتل رسیدند تسلیت میگوید. حزب مردم آزادیخواه را به تکرار الگوی سیرجان در سراسر ایران فرامیخواند. اعدام قتل عمد دولتی است و بدون قید و شرط باید لغو شود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ دیماه ۱۳۸۸ - ۲۳ دسامبر ۲۰۰۹

توطئه علیه اپوزیسیون را باید در هم شکست!

رژیم اسلامی و ماماشات دولتهای غربی و نهادهای پلیسی شان را در هم شکست. این جمهوری اسلامی و سرانش هستند که باید منتظر دادگاهی شدن بجرم جنایت علیه بشریت باشند و نه فعالین اپوزیسیون به "اتهام" فعالیت سیاسی. جمهوری اسلامی نباید تردید کند که این سیاست مذبحخانه با اعتراض گسترده نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی و بشریت آزادیخواه و متمدن در هم خواهد شکست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری سیاست پرونده سازی جنائی برای فعالین سیاسی اپوزیسیون را قویاً محکوم میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمام نیروهای اپوزیسیون میخواهد که مستقل از نظر و موضع خویش در مورد "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" در خنثی کردن این تعرض رژیم اسلامی و تبنائی وقیحانه پلیس بین المللی دول غربی در همکاری با رژیم اسلامی به سهم خود بکوشند. رژیم جمهوری اسلامی در سرآشویی سقوط است. در تلاش برای بقاء ارتجاعی خود به هر خس و خاشاکی متوسل میشود. این تعرض نیز گوشه ای از اقدام یک رژیم در حال احتضار و رو به مرگ است. مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و جامعه برای بیزیر کشیدن کل بساط این رژیم آدمکشان اسلامی به حرکت در آمده است. این توطئه را هم مانند تمام اقدامات رژیم اسلامی باید قاطعانه شکست داد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ دسامبر ۲۰۰۹

آتش سوزی در پتروشیمی مروارید عسلویه

بنا به خبر دریافتی ۱۱ روز پیش، در پتروشیمی مروارید عسلویه آتش سوزی رخ داد که در اثر آن چهار کارگر آسیب دیدند. این آتش سوزی در طول روز و در ساعات کاری رخ داد. دلیل آتش سوزی هنوز عنوان نشده و وعده پیگیری آن داده شده است. اما کارگران با شک و تردید به این واقعه نگاه میکنند.

بدنبال این رویداد، فضای محیط کار بشدت پلیسی شده است. نیروی انتظامی بصورت مرتب جولان میدهد و کارگران را کنترل و با آنها بدرقتاری میکنند. بنا به خبرها فضای عسلویه بشدت امنیتی شده و وحشت رژیم از تحرک کارگران با اقداماتش قابل رویت است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ دیماه ۱۳۸۸ - ۲۳ دسامبر ۲۰۰۹

کارگران راه و ساختمان شرکت جنرال مکانیک

بنا به خبر دریافتی، بیش از 400 نفر از کارگران شرکت راه و ساختمان جنرال مکانیک، علیرغم اعتراضات مکرر خود تا این لحظه موفق به دریافت دستمزدهای ماههای مهر و آبان و آذر نشده اند. ماه گذشته نیز کارگران در اعتراض به دستمزدهای پرداخت نشده و شرایط سنگین و غیر انسانی کار دست به 2 ساعت اعتصاب خطاری زدند!

پاسخ تاکنونی "یاری" مدیر عامل دزد و چهره منفور ضد کارگری به کارگران حرفهای نسبی است. یا کارگران را تهدید میکنند و یا با مظلوم نمایی وعده های دروغ امروز و فردا، پول نداریم، شهرداری پول ما را نمیدهد، و غیره تلاش دارد کارگران را ساکت کند. کاری که حرفه همه کارفرماها و سرمایه داران طفیلی است. اما سیاست تهدید و وعده برای کارگران نان و آب نمیشود. کارگران و خانواده هایشان گرسنه اند، معطل نان شب و تامین هزینه مسکن و درمان و دارو و ابتدایی ترین نیازهای انسانی اند. یکی از کارگران میگفت: پولهایی را که شهرداری بابت دستمزدهای ما با تاخیر چند ماهه میپردازد، این پولها را هم برای مدتی طولانی یاری در حساب بانکی خود نگه میدارد تا از سود بانکی آن نیز سو استفاده کند!

شرکت راه و ساختمان جنرال مکانیک تحت نظارت باند مافیایی بنیاد مستضعفان حکومت اسلامی سرمایه داران است. شرکت جنرال مکانیک هم اکنون بیش از 400 نفر کارگر قراردادی سفید امضا با قراردادهای یکطرفه و پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی دارد که در پروژه احداث بزرگراه حصارک - بلوار آسیا در غرب تهران مشغول به کارند. همچنین سدها کارگر دیگر این شرکت تحت شرایط کاری وحشتناک و غیر انسانی مشابه در سد سلیمانشاه سنقر و برخی طرحهای تاسیساتی و ساختمانی دیگر در ابوظبی مشغول به کارند. اکثر این کارگران بومی هستند. ماهها از دیدن خانواده هایشان محرومند و در محوطه کارگاه های شرکت در محرومیت کامل غذایی و بهداشتی و رفاهی به سر میبرند. با اینحال سرمایه داران و اوباشان حکومت اسلامی دستمزدهای ناچیزشان را هم نمیپردازند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ آذر ۱۳۸۸ - ۲۱ دسامبر ۲۰۰۹

کارگران روغن نباتی بهشهر اخراجها ادامه دارد!

در اطلاعیه قبلی - ۱۳ آذر - خبر دادیم که طی چند هفته بیش از 150 نفر از کارگران قراردادی کارخانه روغن نباتی بهشهر، بنا به دستور "مالک" مدیر کارخانه و سرمایه دار بزرگ از کار اخراج شده اند. تعدادی از این کارگران اخراجی حتی قراردادهای بی اعتبار و کارفرما پسندشان هم به اتمام نرسیده بود. این کارگران که بدون در نظر گرفتن هیچ حق و حقوقی از کار اخراج شدند، هنوز دربرد مشغول شکایت و اعتراض هستند و تاکنون به نتیجه ای نرسیدند. بنا به خبر دریافتی، اخراج کارگران ادامه دارد و مجددا بدستور "مالک" مدیر کارخانه و چهره منفور ضد کارگری طرحی برای اخراج بیش از 100 نفر دیگر از کارگران را در دست دارند!!

سیاست مالک و همدستانش برای کسب سود بیشتر اخراج کارگران قدیمی و طرف قرارداد با کارخانه و در عین حال بکارگیری کارگران جدید با دستمزدهای کمتر در قبال کار سنگین تر و بیشتر از طریق شرکتهای انگل پیمانکاریست. به هر ایراد و بهانه واهی برای اخراج کارگران متوسل میشوند و در جواب کارگران معترض هم میگویند؛ "بازار خراب است و تولید روغن نباتی جامد سودی ندارد!!" این در حالیست که کارخانه با 3 شیفته بیوقفه مشغول تولید است؟! اسامی کارگرانی که مشمول طرح جدید اخراج میشوند هنوز اعلام نشده است. اما از هم اکنون شمارش معکوس برای اخراج شروع شده و هراس از بیکاری و گرسنگی و فقر بیشتر کابوس هر روزه کارگران و خانواده های محروم شان است!

کارگران روغن نباتی بهشهر!

در مقابل اخراج دسته جمعی اعتراض کنید. مجمع عمومی تان را تشکیل دهید و وارد اعتصاب شوید. خواهان توقف اخراجها و بازگشت به کار همکارانتان شوید. زندگی، امنیت شغلی و رفاه کارگران و خانواده هایشان تنها چیزی است که برای سرمایه داران و حکومت اسلامیشان بی اعتبار و بی ارزش است. خدای سود بر جنون این جنایتکاران فرمان میراند و برای همین حاضر به هر کاری هستند. متشکل شوید و سیاست ضد کارگری کارفرماها را به شکست بکشانید.

کارخانه روغن نباتی بهشهر با بیش از 1200 کارگر قراردادی سفید امضا، با قراردادهای یکطرفه و پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی در 3 شیفته کاری، در جاده قدیم تهران - کرج واقع است. در این کارخانه انواع روغنهای خوراکی مایع و جامد تولید میشود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ آذر ۱۳۸۸ - ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹

مردان محجبه

دفاع از برابری زن یا
تائیدی بر تصویر زن
اسلامی؟

سخنرانی و پرسش و پاسخ
در شبکه پالتاک، گروه
خاورمیانه- ایران

آذر ماجدی

رئیس سازمان آزادی زن

زمان: چهارشنبه ۲۳

دسامبر ۲۰۰۹

ساعت ۸ شب بوقت

اروپای مرکزی، ۱۱

صبح بوقت شرق

آمریکا و ۱۰ و نیم شب

بوقت تهران

زنده باد آزادی زن

سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

محمد پور عبدالله

را آزاد کنید!



زندانی سیاسی آزاد
باید گردد!

قصابخانه ایران خودرو

انگشتان حسین اناری قطع شد!

بنا به خبر دریافتی، حسین اناری یکی از کارگران پرس کار ایتکو پرس ایران خودرو، هفته پیش در حالیکه مشغول کار با دستگاه پرس دستی بود، ناگهان دستگاه پرس فرود آمد و همان لحظه یکی از انگشتان حسین قطع و دیگر انگشتانش متلاشی شد. خونریزی شدید دستگاه پرس و اطراف را فرا گرفته بود. کارگران با اندوه دست از کار کشیده و شاهد این صحنه دردناک بودند اما از جانب نیاکان مدیر ایتکو پرس و دیگر عوامل کارفرما اقدامی برای رساندن فوری حسین به مراکز درمانی صورت نگرفت. این مفتخوران با خونسردی و بی تفاوتی مدعی بودند که این همه حوادث کار علتش بیدقتی و عدم رعایت نکات ایمنی در حین کار توسط کارگران است!! بالاخره چند نفر از کارگران حسین را به درمانگاهی در کرج رساندند. متأسفانه یکی از انگشتان حسین از بند انگشت قطع و بقیه انگشتانش به گفته پزشکان له و متلاشی شده و شاید برای همیشه غیر قابل استفاده باشد! بنا به خبر تاکنون هزینه های پزشکی با فرض و بدهکاری توسط خود حسین و خانواده اش پرداخت شده و هم اکنون در مرخصی استعلاجی بسر میبرد. بنا به اخباری نیاکان و همدمانش تلویحا گفته اند او دیگر به درد کار نمی خورد!

دستگاههای پرس دستی قدیمی از رده خارج و فاقد هرگونه شرایط ایمنی هستند. بکار بردن این دستگاهها نه فقط خطر حوادث کار را بشدت بالا میبرد، بلکه سیستم کار کنتراتی و قطعه کاری که مستلزم سرعت کار بیشتری است، به میزان این مخاطرات می افزاید. ایران خودرو شبیه محل کار نیست، قتلگاه و قصابخانه کارگران نام مناسبتری برای آنست. لیست کارگرانی که در چند سال گذشته بر اثر "سوانح کار" جانشان را از دست دادند و یا دچار نقص عضو و از کار افتادگی و لذا اخراج شدند، طولانی است. این ثروتهای انبوه که سهامداران و کارفرمایان ماشین سازها تلنبار کردند به خون کارگران آغشته است. این سرمایه ها که عده ای با آن زندگی های افسانه ای میکنند به قیمت گرسنگی و سوتغذیه فرزندان کارگران و نابودی هزاران خانواده کارگری حاصل شده است. "سوانح کار" نام بی مثمای شقاوت و سبعبیت سرمایه داران در مراکز ایمنی است که فاقد ایمنی استاندارد کار است. آنها ترجیح میدهند بجای صرف هزینه بالا بردن استانداردهای ایمنی کار سود پاره کنند و کارگران باید با جان و بدنشان هزینه تامین این سودها را بپردازند. این سرمایه داران و حکومت اسلامی جنایتکارشان است که متهمان اصلی سوانح کار و قتل و نقص عضو کارگران اند.

سایت یک و دو ایتکو پرس با بیش از 1500 کارگر قراردادی سفید امضا و یکطرفه، با پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی، در 3 شیفت کاری سنگین و پر خطر، از جمله مراکز اصلی بررسی ایران خودرو میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ آذر ۱۳۸۸ - ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹

دستمزدهای پرداخت نشده کارگران مترو تهران!

بنا به خبر دریافتی، 200 نفر از کارگران خط یک مترو تهران (منطقه میر داماد) با وجود اعتراض و پیگیری های مکرر خود تاکنون موفق به دریافت دستمزدهای 5 ماه گذشته؛ تیر، مرداد، شهریور، مهر و آبان خود نشده اند.

طرف قرارداد این کارگران شرکت انگل پیمانکاری جهان کوثر است که در برابر خواست کارگران گرسنه و ناراضی با ظفره رفتن از هر گونه مسئولیت پذیری همه مشکل را به گردن شهرداری و مهدی هاشمی سرمایه دار میلیاردی و آقازاده هاشمی رفسنجانی جنایتکار می اندازد!

نه شهرداری نه مهدی هاشمی فاسد و دزد و نه شرکت جهان کوثر هیچیک در برابر کارگران جوابگو نیستند. این کارفرماها و سرمایه داران قاتل و دزد هر یک کارگران را به دیگری حواله میدهند. بنا به اعلام یکی از مسئولین مالی مترو تهران طلب ماهیانه این کارگران ماهی 80 میلیون تومان است که جمعا مبلغی بیش از 400 میلیون تومان میشود. با پولهای کارگران سرمایه داران در بازار بورس مشغول قمار و سفته بازی هستند و کارگران برای تامین هزینه های ابتدایی زندگی و حتی نان شب خانواده های محرومشان معطل اند.

باید کارگران به این سرمایه داران طفیلی و دولت مرتجع شان بگویند بجای میلیاردها هزینه برای موشک پرانی و اوباش چاقو کش تربیت کردن حقوق کارگران را بپردازند. چرا برای حزب الله و بسیج و ارگانهای سرکوب پول به وفور هست اما برای پرداخت حقوق و مزایای کارگران و تامین زندگی مردم زحمتکش نیست؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ آذر ۱۳۸۸ - ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹

آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) Tel: +1 Ali_Javadi@yahoo.com
310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com
siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين رضمانعلی)
nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی) x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

پیکت اعتراضی در مقابل کنسولگری دانمارک در تورنتو در اعتراض به سفر احمدی نژاد به دانمارک

اطلاعیه آغاز برنامه های هر روزه تلویزیونی

"برای یک دنیای بهتر - برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری"

بدینوسیله به اطلاع کارگران و تمامی مردم آزادیخواه و برابری طلب میرسانیم که "برای یک دنیای بهتر - برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری" بزودی برنامه های روزانه خود را به مدت یکساعت از طریق شبکه "کانال یک" آغاز خواهد کرد.

این برنامه ها در ایران، خاورمیانه، اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا از طریق ماهواره های "یوتل ست دلبیو" در ایران و اروپا، "تل استار ۵" در آمریکای شمالی و استرالیا قابل دیدن است. صدای این برنامه ها از طریق "هات برد" در شبکه "راديو پدر" نیز پخش میشود. این برنامه ها از طریق شبکه اینترنتی WWW.GLWIZ.COM نیز قابل مشاهده است.

برای یک دنیای بهتر برنامه های روزانه خود را از اوائل سال جدید میلادی ۲۰۱۰ شروع خواهد کرد.

برای یک دنیای بهتر برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار نظامی متضمن آزادی، برابری، رفاه و سعادت همگان، یک جمهوری سوسیالیستی، مبارزه میکند.

شروع به کار این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید. زمان پخش این برنامه ها بزودی اعلام خواهد شد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ دسامبر ۲۰۰۹

امروز، چهارشنبه ۱۶ دسامبر ۲۰۰۹ فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری در مقابل کنسولگری دانمارک در تورنتو اجتماع اعتراضی بر علیه حضور احمدی نژاد جلال جمهوری در کنفرانس حفظ محیط زیست در کپنهاگ برپا کردند. همزمان کادرهای حزب، هما ارجمند، محمود احمدی و فخری جواهری به کنسولگری مراجعه کردند و مراتب اعتراض خود از دعوت احمدی نژاد به کنفرانس حفظ محیط زیست را اعلام کردند.

مقامات کنسول پیشاپیش از چنین اجتماعی اطلاع داشتند و وقتی به دیدار اعضای حزب آمدند اطلاعیه مطبوعاتی را که هما ارجمند صادر کرده بود همراه آوردند که از طرف سفارت دانمارک در اتاوا برایشان ارسال شده بود. توجیه مقامات کنسولگری این بود که کنفرانس را سازمان ملل تشکیل داده و دولت دانمارک تنها مهماندار است. همچنین تاکید میکردند کنسول در تورنتو به امور سیاسی کاری ندارد و اساساً مسئول روابط تجاری است ولی به طور قطع به اطلاع سفیر گزارش اعتراض و مسائل مطرح شده را خواهند رساند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان دستگیری و محاکمه کلیه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران است. این یک خواست مردم ایران است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری -
واحد کانادا

۱۶ دسامبر ۲۰۰۹

در طول اجتماع اعتراضی مقابل

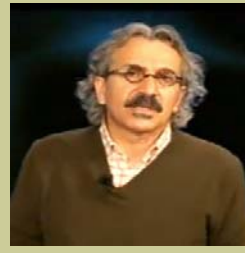
مرگ بر جمهوری اسلامی!



ستون آخر،

"خوف" منتظری!

علی جوادی



ضروری است.

منتظری مرد. مرگش برای دستگاه مافیایی روحانیت و جنبش اسلام سیاسی یک ضایعه جبران ناپذیر است. جناح اصلاح طلب حکومتی "فقیه عالیقدر" و کاندیدای "شغل" خامنه ای را از دست داد. موقعیت جنبش ملی - اسلامی هم تعریف چندانی ندارد. آنها هم "پدر معنوی" خود را از دست دادند. افسردگی سیاسی و مذهبی از پی آمدهای اولیه این وضعیت در صفوف این جریان است. تلاش برای حلقه کردن سیاست منتظری به جامعه رکن دیگر فعالیتشان است. موقعیت در جامعه و در صفوف مردم اما متفاوت است. هر اتفاقی به چاشنی اعتراض گسترده ای در جامعه علیه رژیم اسلامی تبدیل میشود. این از ویژگی دوره های انقلابی در جامعه است.

پیش از اعدامهای ۶۷ سهم بود. موضع او در سال ۶۷ تنها به "زیادی روی" در این اعدامها و در چهارچوب رقابت و زخم خوردگی از جناح حاکم رژیم اسلامی بود.

جنگ قدرت و کشمکش میان جناحها و باندهای تشکیل دهنده رژیم اسلامی - آخوندی یک واقعیت غیر قابل انکار و خصیصه ذاتی این رژیم است. رانده شدن منتظری به موضع گیری در قبال خمینی و پس از آن نیز از این قاعده عمومی مستثنی نیست. نزدیک شدن مرگ خمینی به تقلاها و توطئه های بسیاری برای تعیین جانشین خمینی دامن زده بود. جریان مهدی هاشمی که پروژه های خود را از دفتر منتظری پیش میبرد با رو کردن جریان سفر مک فارلین به ایران و ماجرای "ایران گیت" کوشید موقعیت باندهای رقیب و در راس آن جریان رفسنجانی - احمد خمینی و شرکا را تضعیف کند و منتظری را در موقعیت بدون برگشت "رهبری"

منتظری از جانب خمینی "ساده لوح" خوانده شد. اطلاق این صفت به منتظری پیش از آنکه بیان ارزیابی از درجه هوش و ذکاوت فردی او باشد، نشان عدم شناخت او از فلسفه شکل گیری و استراتژی قدرت سیاسی در حاکمیت اسلامی است. منتظری عمدتاً بر این تصور کودنانه بود که رژیم اسلامی یک حکومت مذهبی - فقهی است. خمینی با "ساده لوح" خطاب کردن او در حقیقت خاطر نشان کرد که این حکومت "اسلام سیاسی" است و

نظام قرار دهد. این یک اقدام زودرس از جانب این جریان بود. جناح رقیب نیز که رفسنجانی، احمد خمینی و خامنه ای در راس آن قرار داشتند متعاقباً با دستگیری و اعدام سریع مهدی هاشمی پاسخ دادند. برخلاف تصورات ساده لوحانه بسیاری منتظری از قدرت نگذشته بود، باندش در تعرض برای تثبیت مکان خود در پیش از مرگ خمینی شکست خورده بود. موضعگیری های بعدی منتظری تماماً در این چهارچوب صورت گرفت. تلاش برای الصاق اهداف "حقوق بشری" به منتظری یک تلاش عوامفریبانه جریانات ملی - اسلامی برای تقویت موقعیت زوال یافته این جریان در تحولات حاضر است. منتظری نه تنها هیچگاه به نفس اعدامها در رژیم اسلامی اعتراضی نکرد، بلکه در تمامی اعدامهای پس از انقلاب حداقل تا

در این چند روز شاهد دو حرکت بودیم. از یک طرف تلاش مردم در گسترش مبارزاتشان علیه رژیم اسلامی. ۱- فریادهای "زدانی سیاسی باید آزاد گردد" و "حکومت خامنه ای سرنگونه" در میدان محسنی در همان شب یکشنبه و در ادامه تبدیل مراسم دفن منتظری به عرصه دیگری از تقابل با رژیم اسلامی. ۲- تلاش گسترده ائتلاف جریانات سبز حکومتی و طیف ملی اسلامیون برای استفاده از این واقعه در پیشبرد اهداف ارتجاعی این جنبش. یک رکن محوری چنین تبلیغاتی بر موضع گیری و تقابل منتظری با خمینی و همچنین در باره اعدامهای سال ۶۷ استوار است. عوامفریبی ها و تصورات دروغین یک عنصر اصلی پیشبرد این اهداف است. اشاراتی به این عوامفریبی ها

نه اسلام فقهی. فقه و قوانین اسلامی تماماً تابعی از منافع حاکمیت سیاه اسلامی اند. اگر دسته جمعی اعدام میکنند، برای حفظ حکومت اسلام است، اگر گورهای دسته جمعی ایجاد میکنند، برای تداوم بخشیدن به حاکمیت اسلام است. اگر خون زندانیان را میکشند، بخاطر پیشبرد لشکر اسلام است. موضعگیری ها این واقعیت را برملا میکند که منتظری شرایط استقرار حکومت مذهبی را با شرایط و ملزومات دوران بقاء و مصافهای حکومت اسلامی به درستی تشخیص نداد و عزلش از جانشینی خمینی در حقیقت بهایی بود که بابت این "ساده لوحی" خود پرداخت.

اما در انتهای عمر بر این خصیصه خود غلبه کرد. این جمله بیان فشرده اهداف سیاسی اوست: "خوف آن می رود که اگر حاکمیت به روش کنونی خود ادامه دهد مردم به کلی با نظام فاصله بگیرند و بحران کنونی عمیق تر شود."! منتظری با این "خوف" و کابوس درگذشت. *

دست مذهب از سر زندگی مردم کوتاه!

کارگران!

علیه سرمایه داری بپاخیزید!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America , Routing Number : 121 000 248 ,

Account Number: 36 48 46 88 52

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!